

تحلیلی بر بایستگی نزاهت مدیران راهبردی جمهوری اسلامی ایران از بیماری نفاق

با تأکید بر تعالیم نهج البلاغه و دیدگاه خبرگی

رضا جعفری^{۱*}

چکیده

در همه سازمان‌ها، مدیریت، همچنانکه اساسی‌ترین عنصر پیشران در جهت نیل به اهداف سازمانی است، در جهت اخلاقی نیز، مهم‌ترین عنصر تأثیرگذار بوده و مدیران راهبردی، مؤثرترین بازیگران عرصه اخلاق در همه کشورهای از جمله، جمهوری اسلامی ایران می‌باشند. بنابراین، نیاز است که مدیران راهبردی کشور، از همه بیماری‌های اخلاقی از جمله از بیماری نفاق مبرا باشند؛ چراکه آلودگی مدیران به نفاق، بدلیل تأثیرگذاری مستقیم آنان بر رفتار و نگرش مردم، موجب انحطاط اخلاقی جامعه، آلوده شدن مردم به نفاق در تعاملات اجتماعی و اداری و سلب اعتماد عمومی مردم از نظام اسلامی و اسلام می‌گردد. هدف این تحقیق که کاربردی بوده و گردآوری اطلاعات آن به دو روش کتابخانه‌ای و میدانی می‌باشد، تبیین نفاق مدیران راهبردی با رویکرد کیفی، در سه بعد چیستی، چرایی و چگونگی نفاق مدیران و ارائه راه کارهای تنزه آنها از این پدیده می‌باشد. با رویکرد کمی نیز، شاخص‌های نفاق مدیران راهبردی با دیدگاه خبرگی آسیب‌سنجی شده است. نتایج تحقیق در بُعد چیستی نشانگر آن است که مدیران راهبردی در سه حوزه اعتقادی، عبادی و اخلاقی، احتمال آلودگی به نفاق دارند. در بُعد چرایی، ضعف ایمان، حقارت نفس، غرور و تکبر، دنیاپرستی، نفوذ شیطان و ناتوانی از رویارویی مستقیم، دلایل آلودگی برخی مدیران به نفاق است و در بُعد چگونگی، ۲۰ گونه نفاق محتمل مدیران راهبردی عبارتند از: رشوه‌دادن (در شکل هدیه)، ظاهرسازی، عالم‌نمایی، زبان‌بازی، بی‌تأمل سخن گفتن، تضاد در کلام و عمل، ایجاد یأس و تردید در مردم، رخوت، کثرت موافقت، غیبت، خیانت، حق‌کشی، حسادت و زیان‌رساندن پنهانی به دیگران، تظاهر به ایمان، کینه‌ورزی با صالحان، آراستگی دروغین، عمل نکردن مطابق دانش خود، دنیاطلبی، چاپلوسی و چندرنگی. همچنین، ۶ راه کار هدایت یافتن در پرتو تعالیم اسلام و قرآن، مداومت در آموزش‌های دینی حین خدمت، توجه سلسله مراتب به نظارت‌های درون‌سازمانی، رعایت عدالت سازمانی و توجه به اصل شایسته‌گزینی، شناخت واقعی از ماهیت دنیا و آخرت و میدان ندادن به افراد منافق، برای درمان نفاق ارائه شده است.

واژگان کلیدی: نزاهت؛ مدیریت راهبردی؛ نفاق؛ جمهوری اسلامی ایران؛ آموزه‌های نهج‌البلاغه؛

۱. استادیار گروه معارف دانشکده علوم پایه دانشگاه افسری امام علی^(ع)، تهران، ایران، (* نویسنده مسئول)، jafari138953@yahoo.com

مقدمه و بیان مسأله

در آموزه‌های دینی، وارستگی اخلاقی رهبران جامعه و متولیان امور مردم، از مسائل مورد تأکید همه انبیا و اولیا و تمامی کتب آسمانی بوده است. کسی که تولیت امور مردم را برعهده می‌گیرد، علاوه بر توانمندی تخصصی و حرفه‌ای، باید متصف به اوصاف والای انسانی و پیراسته از آلودگی‌ها و آرایش‌های نفسانی و اخلاقی و برخوردار از پیشینه‌ای شایسته باشد؛ چنانکه امام علی(ع) به مالک اشتر، راجع به گزینش مدیران و فرماندهان، با تأکید بر این اوصاف فرموده است: «وَتَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا وَأَصْحَ أَعْرَاضًا وَأَقْلُّ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا وَأَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا»؛ (نهج البلاغه: نامه ۵۳) برای شناسایی و گزینش صالحان نیز لازم است، شاخص‌های اخلاقی و اعتقادی از میان منابع معتبر دینی جستجو و تبیین شود تا نرم‌افزار معرفتی لازم، مبتنی بر ارزش‌های مکتبی در اختیار مردم و رده‌های تصمیم‌گیرنده قرارگیرد تا مدیران باکفایت و دارای صلاحیت‌های لازم اخلاقی، مکتبی، تخصصی و امنیتی شناسایی و به‌کارگمارده شوند؛ در نتیجه، شایستگان تولیت امور جامعه، به‌ویژه در سطوح کلان و راهبردی را به دست‌گرفته و دست‌افزای از شایستگی و صلاحیت لازم، از این مناصب کوتاه می‌شود.

یکی از خطرناک‌ترین رذایل اخلاقی برای جامعه دینی، علی‌الخصوص در سطح مدیریت کلان، آلودگی مدیران به پدیده نفاق است که برخی خودآگاه و برخی ناخودآگاه به آن آلوده می‌شوند؛ زیرا، نفاق مدیران، روح تعاملات فردی و اجتماعی را مخدوش و با تحمیل زبان فراوان به جامعه دینی، اسباب ضعف و فروپاشی نظام اسلامی را فراهم می‌کند.

امیرالمؤمنین(ع) در خطبه ۱۹۴ نهج البلاغه، نفاق را که در روزگار آن حضرت در جامعه ریشه‌دوانده و موجب گمراهی بسیاری در شناخت حق و باطل شده بود، مطرح و با برشمردن صفاتی برای افراد آلوده به این پدیده، همگان را از اهل نفاق برحذر داشته و ناظر بر همین جهت، در فرامین حکومتی به زمامداران فرمان می‌داد که افراد نفاق‌پیشه را در هیچ منصبی نگمارند؛ چنانکه در فرمانی دیگر از عهدنامه مالک اشتر فرمود: «نباید گزینش دبیران [و سایر متولیان امور] به وسیله تو بر پایه فقط زیرکی و آسوده‌خاطر بودن از افراد و خوش‌گمانیت به آنان باشد، زیرا افراد برای جلب نظر سرپرستان خود، به آراستن ظاهر می‌پردازند و خوش‌خدمتی پیشه می‌کنند، اما در پس آن، نه خیرخواهی هست و نه از امانتداری نشانی»؛ (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸: ۴۹۳)

بنابراین، نزاهت مدیران کلان و راهبردی جمهوری اسلامی ایران از بیماری نفاق، ضرورتی انکارناپذیر است و اساس کار نظام اسلامی نیز باید به کارگماردن مدیرانی پیراسته و منزّه از این صفت ردیله باشد؛ بر این اساس، مسأله اصلی پژوهش حاضر، پاسخ به این سؤال اصلی است که: «دلایل ضرورت تنزّه مدیران راهبردی جمهوری اسلامی ایران از بیماری نفاق و راه کارهای درمان آن کدام است؟» که این مطالعه کوشیده است، ابتدا نفاق محتمل در سطح مدیران راهبردی نظام را در سه بعد «چیستی»، «چرایی» و «چگونگی» تبیین و سپس راه کارهای صیانت آنها از این بیماری را ارائه نماید.

ضرورت انجام این تحقیق از آن جهت است که برای گزینش مبتنی بر ارزش های اسلامی مدیران و مسئولین سطوح عالی و راهبردی کشور، داشتن معیارهای دقیق ارزیابی، مبتنی بر مبانی اصیل و موثق دینی، به ویژه قرآن کریم و نهج البلاغه، یک نیاز اساسی است تا مراجع ذیصلاح در سامانه های گزینش سازمان ها، با اتکای بر آن معیارها، افراد شایسته و مورد وثوق را، به ویژه در سطوح راهبردی، گزینش کنند. لکن به رغم وجود رهنمودهای فراوان برای شناسایی افراد آلوده به نفاق در میان منابع اسلامی، شاخص های شناختی به درستی از مصادر دینی استخراج نشده و این نقیصه سبب شده تا در ادوار مختلف حکومت اسلامی، به ویژه در نظام جمهوری اسلامی ایران، بارها شاهد دست یافتن افراد منافق، به سطوح عالی مدیریت در سطوح کلان باشیم که با نقش بازی و چهره سازی، به مناصب مهم و راهبردی رسیده و خسارت های فراوان و جبران ناپذیری بر کشور تحمیل کرده اند.

اهمیت انجام این پژوهش از آن جهت است که شاخص های اهل نفاق، بر مبنای تعالیم نهج البلاغه معرفی و گونه های مختلف نفاق، علل و عوامل انحراف برخی مدیران راهبردی به سمت نفاق و راه کارهای صیانت مدیران از این بیماری را ارائه می کند.

از حیث روش نیز، این تحقیق کاربردی و رویکرد کلی آن کیفی می باشد که اطلاعات تحقیق به روش کتابخانه ای گردآوری و با روش تبیینی، تجزیه و تحلیل می گردد. همچنین، دیدگاه خبرگان در حوزه مدیریت در جهت ارائه راه کارهای رفع نفاق از مدیران راهبردی از طریق پرسشنامه دریافت و به روش تحلیل محتوای کیفی تجزیه و تحلیل می شود. ضمن آنکه با رویکرد کمی نیز برای آسیب سنجی شاخص های نفاق از دیدگاه خبرگی استفاده و میانگین نظرات خبرگان با آزمون فریدمن محاسبه خواهد شد.

مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

مطالعات انجام شده راجع به پدیده نفاق در چند دسته قابل ارزیابی می‌باشند:

دسته اول، این پدیده را از منظر روان‌شناسی مورد توجه قرار داده‌اند که در چنین حالتی بشر به راستی و از درون به امری معتقد نیست، بلکه از روی انگیزه‌های خاص تظاهر به اعتقاد می‌کند که مقاله نسبتاً جامعی در این باره توسط بزرگ‌زاده (۱۳۸۷ش) با عنوان «نفاق و منافقین از منظر قرآن» نگارش یافته و در نشریه دین و سیاست منتشر شده است.

دسته‌ای دیگر، سیر تحول مفهومی نفاق، ماهیت، علل و زمینه‌های پیدایش آن و اقسام نفاق را مورد بررسی قرار داده‌اند که از آن میان، پورصیامی رمجردی (۱۳۸۹ش) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی نفاق در نهج‌البلاغه»، علاوه بر موارد یادشده، به بیان ویژگی‌های روانی و رفتاری منافقان و مصادیق بارز آن، نظیر ناکثین، قاسطین و منافقان نفوذی (مارقین)، با توجه به آموزه‌های نهج‌البلاغه پرداخته است.

برخی دیگر، جریان نفاق را در حوزه‌هایی مانند سیاست مورد بررسی قرار داده‌اند که از آن میان، مطالعه رضایی هفتادر و کاکلکی (۱۳۹۵)، نفاق سیاسی را در کنار ظلم به‌عنوان دو ضدارزش از منظر نهج‌البلاغه مورد کاوش قرار داده‌اند که این مطالعه در پژوهشنامه علوی منتشر شده است.

دسته‌ای هم پدیده نفاق را ناشی از انگیزه‌های مادی دانسته و به استناد کلام امیرالمؤمنین (ع)، قرآن را تنها نسخه شفابخش امراض روحی و اخلاقی از جمله نفاق، معرفی کرده‌اند. یحیوی زنجانی (۱۳۹۸ش) مقاله‌ی «بررسی پدیده نفاق از منظر نهج‌البلاغه» را در این راستا ارائه کرده است. و بالاخره، برخی پدیده نفاق را به‌عنوان یک بیماری اخلاقی مطالعه و آسیب‌های مهلک آن را برای اجتماع و بدنه معنوی جامعه دینی مورد توجه قرار داده‌اند که رضایی اصفهانی (۱۳۹۹) مقاله «بهداشت روانی اخلاقی در اجتماع از منظر قرآن و حدیث» را در این باره نگاشته است.

چنانکه مشهود است هیچ یک از مطالعات گذشته، نفاق را در سه بعد چپستی، چرایی و چگونگی نفاق مدیران راهبردی نظام جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر نهج‌البلاغه مطالعه نکرده‌اند؛ ضمن آنکه فهرست نسبتاً جامعی از نشانه‌های اهل نفاق، آنگونه که در خطبه ۱۹۴ نهج‌البلاغه آمده نیز در هیچ یک از مطالعات پیشین ارائه نشده است؛ همچنین، سطح‌بندی میزان آسیب‌های هر یک از شاخص‌های نفاق نیز در تحقیقات قبلی دیده نمی‌شود که هر سه کار یادشده در مطالعه حاضر انجام گرفته و از نظر روشی نیز، این مطالعه به‌صورت ترکیبی با دو رویکرد کیفی و کمی می‌باشد.

مبتنی بر این رویکرد، در این بخش مفاهیم بنیادین تحقیق مانند نفاق و شاخصه‌های آن در نهج‌البلاغه، مدیریت راهبردی و مدیران راهبردی، ابعاد نفاق محتمل برای مدیران، علل و عوامل گرایش برخی مدیران به نفاق و نیز راهکارهای درمان این بیماری به شرح زیر تبیین خواهند شد:

چیستی نفاق و شاخص‌های اهل نفاق در نهج‌البلاغه

نفاق، واژه‌ای عربی و به معنای «دورویی و دورویی‌کردن» در زبان فارسی است؛ (معین، ۱۳۸۱: ۱۱۱۵). در فرهنگ عمید، علاوه بر معنای دورویی، مخالفت ظاهر با باطن نیز از معانی نفاق ذکر شده؛ (عمید، ۱۳۴۵: ۱۰۶۳) و منافق یا دورو، کسی است که با زبان چیزی بگوید ولی نیت واقعی خود را مخفی نگه‌دارد تا به دیگران زیان و آسیب برساند؛ (حسینی، ۱۳۷۶: ۲۴)

در توضیح بیشتر راجع به ریشه این لغت باید گفت؛ در اشتقاق واژه «نفاق»، فرهنگ نویسان عربی دو وجه ذکر کرده‌اند. برخی نفاق را برگرفته از کلمه‌ی «نقق» به معنای «سوراخی در زمین که راه نجاتی به مکان دیگر دارد» می‌دانند و بعضی دیگر آنرا مشتق از کلمه «نافقاء» به معنای محلی از لانه موش، معنا کرده‌اند. در این محل خاص، موش زمین را از یک طرف سوراخ می‌کند به حدی که نزدیک است به قشر زمین برسد، ولی آن را سوراخ نمی‌کند؛ (خلیل بن احمد، ۱۴۰۸، ج ۳، ۱۸۲۵). یعنی، موش برای ساختن لانه، زمین را سوراخ می‌کند و به حدی پیش می‌رود که مجدداً به قشر زمین می‌رسد و آن را نازک می‌کند ولی از بین نمی‌برد؛ هر موقع خوف و ترس برای او در لانه رخ داد، فوراً پوسته را برانداخته و از آن درب فرار می‌کند.

در واقع این حیوان در زمین دو سوراخ درست می‌کند، یکی سوراخ آشکار که از آنجا داخل لانه می‌شود و عرب به آن «قاصعا» می‌گوید و دیگری سوراخ پنهان که از آن خارج می‌گردد و به آن «نافقا» می‌گویند؛ قسمت «نافقاء» از لانه موش به ظاهر خاک است ولی درون آن گودی و فرورفتگی است؛ همانند منافق که ظاهر او ایمان و درون او کفر است.

ناظر به این معنا، راغب اصفهانی نفاق را اینگونه معنا کرده است: «نفاق [در اصل لغت] عبارت از ورود در شریعت از یک درب و خارج شدن از آن از دربی دیگر است.»؛ (اصفهانی، ۱۴۲۷ق: ۸۱۹). یعنی، منافق از راهی وارد اسلام می‌شود و از سوراخ دیگر غیر از آن، از اسلام خارج می‌شود، همچون موش که از یک سوراخ وارد لانه‌اش می‌شود و از سوراخ دیگر خارج می‌گردد؛ (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ۳۲۷)

لذا برخی با استناد به آیه «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ (التوبه: ۶۷)، که منافقین را فاسقان معرفی کرده و معنای فاسقان هم خارج‌شدگان است، استنباط فقهی نموده و نفاق را خروج از شریعت اسلام دانسته‌اند و به استناد آیه «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»؛ (النساء/۱۴۵)، منافقین را بدتر از کفار قلمداد کرده‌اند؛ (اصفهانی، ۱۴۲۷ق: ۸۱۹). همچنین منافق، خلاف آنچه را که پنهان می‌کند، ظاهر می‌سازد؛ (ابن فارس، ۱۳۷۹ق ج ۵، ۴۵۴ و ۴۵۵).

برآیند سخن دانشمندان لغوی نشانگر آن است که بیشتر لغویون واژه‌ی «نفاق» را مشتق از «نافقاء» می‌دانند؛ به این دلیل که «نافقا» دلالت بر اظهار چیزی و اختفای چیز دیگر دارد و چون بین دو واژه‌ی «نافقاء» و «نفاق» شباهت معنایی؛ یعنی، آشکار نمودن چیزی و پنهان کردن چیز دیگر، وجود دارد، بنظر می‌رسد رأی صحیح نیز همین باشد. بنابراین معنای لغوی با معنای اصطلاحی «نفاق»، ارتباط و همبستگی دقیقی دارد؛ چون نفاق در اصطلاح عبارت است از: مخالفت درون با بیرون و ظاهر با باطن.

نکته آخر راجع به مفهوم‌شناسی واژه نفاق اینکه، به‌کاربردن این واژه برای افراد دورو، مخصوص قرآن کریم و دوران پس از اسلام بوده و پیش از آن، چنین کاربردی نداشته‌است؛ (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰: ۳۵۹)

امام علی(ع) نیز در خطبه ۱۹۴ نهج‌البلاغه، همه بندگان خدا را از انسان‌های منافق برحذر داشته و سپس شاخصه‌های اهل نفاق را برشمرده‌است. البته در چندین جای دیگر نهج‌البلاغه نیز مشتقات «نفاق» دیده می‌شود که به‌طور دقیق در ۴ جا از کلمه نفاق، ۱۲ جا از واژه منافق(به- صورت مفرد) و ۲ در ۲ جا به شکل جمع(منافقین) و ۳ هرجا با عنایتی خاص استفاده شده لکن به‌نظر می‌رسد در هر جای نهج‌البلاغه که صفتی از اهل نفاق دیده می‌شود، ناظر بر یک یا چند معنا از شاخص‌هایی است که در خطبه ۱۹۴ ذکر شده و به شرح جدول ذیل می‌باشند:

-
۱. خطبه ۱۳، خطبه ۱۷۶، خطبه ۱۹۴ و حکمت ۸۰.
 ۲. خطبه ۱۹(یک جا)، خطبه ۱۷۶(دو جا)، خطبه ۲۱۰(دو جا)، خطبه ۲۳۳(یک جا)، نامه ۲۷(یک جا)، حکمت ۴۵(دو جا) و حکمت ۷۹(یک جا).
 ۳. خطبه ۲۱۰ و حکمت ۳۱.

جدول (۱) شاخص های اهل نفاق در نهج البلاغه

ردیف	شاخص های اهل نفاق	ترجمه
۱	فَإِيَّهِمُ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ	اهل نفاق، گمراهند و گمراه کننده.
۲	وَالزَّالُّونَ الْمُرَلُّونَ	پیوسته در لغزش اند و دیگران را هم به لغزش می اندازند.
۳	يَتَلَوُّونَ آوَانًا	دائماً به رنگ های گوناگون درمی آیند.
۴	وَيَفْتَنُونَ أَفْتِنَانًا	در استفاده از فنون و ترفندهای مختلف تبحر دارند.
۵	وَيَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ	برای گمراه کردن شما، به هر وسیله ای چنگ می زنند.
۶	وَيَرْضَوْنَكُمْ بِكُلِّ مَرْصَدٍ	برای همسو کردن شما با خود، در کمین فرصت ها می نشینند.
۷	فَلَوْبِهِمْ دَوِيَّةٌ وَصِفَاحُهُمْ تَقِيَّةٌ	دل هایشان بیمار و ظاهرشان آراسته است.
۸	يَمْشُونَ الْخَفَاءَ	از مسیرهای پنهان برای رسیدن به مقصد راه می روند.
۹	وَيَدِبُونَ الصِّرَافَ	پنهان و پوشیده آسیب می رسانند.
۱۰	وَصَفْهُمُ دَوَاءٌ وَ قَوْلُهُمْ شِفَاءٌ وَفِعْلُهُمُ الدَّاءُ الْعَلِيَاءُ	وصف کردنشان دوی درد و گفتارشان شفا ولی در عمل، رفتارشان درد بی درمان است.
۱۱	حَسَدَةُ الرَّحَاءِ	بر آسایش مردم حسد می ورزند.
۱۲	وَمُؤَكَّدُو الْبَلَاءِ	بر مصیبت های مردم می افزایند.
۱۳	وَمُقِنَطُو الرَّجَاءِ	امید مردم را به نومیدی می کشانند.
۱۴	لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيحٌ	در هر راهی قرار گیرند، فرد یا افرادی را از پویایی ساقط می کنند.
۱۵	وَإِلَى كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ	برای متمایل کردن هر قلبی به خود، وسیله ای فراهم ساخته دارند.
۱۶	وَ لِكُلِّ شَجْوٍ دَمُوعٌ	برای هر اندوهی، اشک های دروغین در اختیار دارند.
۱۷	يَتَقَارِضُونَ الثَّنَاءَ وَ يَتَرَاقِبُونَ الْجَزَاءَ	به دیگران تعریف و تمجید قرض می دهند و پاداش آنرا انتظار می کشند.
۱۸	إِنْ سَأَلُوا أَلْحَقُوا	اگر چیزی بخواهند، پافشاری می کنند.
۱۹	وَ إِنْ عَدَلُوا كَشَفُوا	اگر سرزنش کنند، پرده ای اسرار می درند.
۲۰	وَ إِنْ حَكَمُوا أَسْرَفُوا	اگر داوری کنند، در ستم کردن به قضاوت شونده اسراف می کنند.
۲۱	قَدْ أَعَدُوا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا	در برابر هر حقی، دلیل باطلی دارند.
۲۲	وَ لِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلٌ	برای هر دلیل درست و مستقیم، یک مسیر انحرافی آماده دارند.
۲۳	وَ لِكُلِّ حَيٍّ قَاتِلًا	برای ساقط کردن شکوفایی افراد، (ابزار) گشنده ای دارند.
۲۴	وَ لِكُلِّ يَابٍ مِفْتَاحٌ وَ لِكُلِّ لَيْلٍ مِصْبَاحٌ	برای هر در بسته ای کلیدی و برای هر تاریکی چراغی مهیا کرده اند. از پرا از نظر اخلاقی و اعتقادی، هیچ خط قرمزی ندارند، هیچ محدودیتی را نمی پذیرند و در هیچ تنگنایی قرار نمی گیرند.
۲۵	يَتَوَصَّلُونَ إِلَى الطَّمَعِ بِالْبِئْسِ لِيَتِيمُوا بِهِ أَسْوَأَهُمْ وَ يَنْفَقُوا بِهِ أَعْلَاهُمْ	برای رسیدن به آنچه طمع بسته اند، اظهار نومیدی و بی نیازی می کنند تا بازار گرمی کنند و به مقاصد خود برسند.
۲۶	يَقُولُونَ قَيْشِيَهُونَ	سخن می گویند تا مردم را به اشتباه اندازند.
۲۷	وَ يَصِفُونَ قَيْمُوَهُونَ	(باطل را) توصیف می کنند تا دیگران را (در شناخت حق) دچار توهم کنند.
۲۸	قَدْ هَوَّنُوا الطَّرِيقَ وَ أَضَلُّوا الْمَضِيقَ	در آغاز کار، راه را آسان نشان می دهند و سپس در تنگناها به بن بست می کشانند.

امیرالمؤمنین(ع) در پایان خطبه، اهل نفاق را یاوران شیطان و زبانه‌های آتش جهنم معرفی و به استناد آیه‌ای از قرآن کریم، آنان را زبان کاران واقعی قلمداد نموده و فرموده است: «أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛ (المجادله: ۱۹)

البته با مطالعه نهج البلاغه، موارد دیگری مشاهده می‌شود که از نظر مورد و محتوا ناظر بر مفهوم نفاق است اما بر واژه نفاق یا منافق تصریح نشده است؛ مانند آنکه امام(ع) در جایی از واژه «تلون=رنگ‌بازی» استفاده و فرموده است: «فَأَيُّكُمْ وَ التَّلَوْنِ فِي دِينِ اللَّهِ»؛ (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶) اما کلیت مفاهیم قابل استنباط از آن موارد، قابل انطباق بر یکی از مفاهیم مندرج در جدول بالا می‌باشند.

مدیریت راهبردی و ضرورت نزاهت مدیران راهبردی از نفاق

مدیریت در لغت یعنی، «اداره کردن» و مدیر، اسم فاعل از مصدر اداره به معنی «اداره‌کننده» است اما در اصطلاح از مدیریت، تعاریف متعددی ارائه شده که هر یک در زمینه‌ای خاص ارائه شده‌اند اما یکی از تعاریف که تعریف جامعی بنظر می‌رسد، آن است که مدیریت، هنر انجام دادن امور بوسیله دیگران با هماهنگ‌سازی و استفاده صحیح از منابع انسانی و مادی در جهت تحقق اهداف است؛ (علاقه‌بند، ۱۳۸۲: ۱۰)

رضائیان(۱۳۶۵) در این باره از هنری فایول نقل کرده که گفته است: «مدیریت یعنی پیش‌بینی فعالیت برای نیل به هدف‌های سازمان در آینده.»

رضائیان(۱۳۸۰) همچنین مدیریت را فراگرد به‌کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی بر مبنای نظام حاکم ارزشی پذیرفته شده می‌داند که با برنامه‌ریزی، سازماندهی، بسیج منابع، هدایت و کنترل عملیات برای دستیابی به اهداف تعیین شده، محقق می‌شود.

اما مدیریت راهبردی را روبرت بایدن یک رده از فعالیت‌های مدیریتی دانسته که به مقوله اهداف کلان و تاکتیک در سازمان می‌پردازد. او قائل است که مدیریت استراتژیک یک جهت‌دهی کلی برای سازمان می‌سازد که ارتباط خیلی نزدیکی با مقوله رفتار سازمانی دارد؛ (روبرت بایدن، ۱۹۸۴)

اصل مدیریت برای قوام و دوام پویای جامعه، اصلی انکارناپذیر برای عقلای عالم است؛ به طوری که امیرالمؤمنین(ع)، وجود مدیریت را برای جامعه ضروری می‌داند، آن گونه که در صورت

نیافتن مدیر و امیر صالح برای اداره جامعه، وجود مدیر ناصالح و فاجر را بر فقدان مدیریت ترجیح داده و فرموده است: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ...»؛ (نهج البلاغه: خطبه ۴۰)

لکن اصل بر آن است که مدیریت بر جوامع بشری به صالحان سپرده شود و از همین روست که امیرالمؤمنین (ع) افراد ناصالحی که گرفتار صفات رذیله‌ای چون بخل، جهل، جفاکاری، اسراف-گری، رشوه‌خواری و تعطیل‌کننده سنن الهی و سنت پیشوایان دینی باشند را شایسته سرپرستی بر مردم ندانسته و چنین افراد را باعث هلاکت مردم معرفی کرده است: (نهج البلاغه: خطبه ۱۳۱)

اما مدیران راهبردی- که در این تحقیق، ضرورت نزاهت آنان از نفاق مورد مطالعه است-

کدام دسته از مدیران را شامل می‌شود و دایره این شمول تا چه حدی قابل توسعه است؟

به نظر می‌رسد با توجه به تعریف مدیریت راهبردی که «رده طراح اهداف و تاکتیک‌های کلان و متولی جهت‌دهی کلی سازمان» تعریف شده و اینکه امام علی (ع)، از تعبیر خواص در عهدنامه مالک استفاده کرده که ناظر بر نزدیکان حکومتی است و همچنین، خسارت‌هایی که نظام اسلامی از وابستگان مقامات سطح عالی و راهبردی کشور متحمل شده است، ناگزیر از توسعه معنایی مدیران راهبردی نظام اسلامی به افراد نزدیک و پیرامونی آنان نیز باشیم؛ لذا با عنایت به این نکات، دایره شمول معنایی مدیران راهبردی به شرح ذیل تبیین می‌شود:

امیرالمؤمنین (ع) در فرمان حکومتی خود به اشترنخعی، خطر خواص و وابستگان مسئولین حکومتی را خاطر نشان و اینکه توجه ویژه مدیران به سمت خواص و وابستگان خود چه تأثیر سویی در نومیدی عامه مردم و روگردانی آنان از حکومت اسلامی دارد را یادآوری نموده و فرماندار منصوب خود برای حکومت مصر را به رعایت انصاف میان عامه مردم و خواص و نزدیکانش فرمان داده و فرموده است: «وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَمَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رِعِيَّتِكَ...»؛ (نهج البلاغه: نامه ۵۳) و در ادامه تأکید نموده که اگر به خلاف این عمل کند مرتکب ستم گردیده، ستمگر هم دشمن خداست و ستمکاری نیز موجب زوال زودرس حکومت و مسئولیت است؛ چنانکه فرموده است: «فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَمَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ وَكَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ أَوْ يَتُوبَ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ...»؛ (همان)

بنابراین، وابستگان زمامداران و مدیران نیز- که از همسران و فرزندان شان گرفته تا خویشان و دوستان و هم‌گروه‌ها و هم‌گرایان آنان، معاونان و مدیران میانی، همکاران و حتی خدمتکاران و وابستگان دستگاه‌ها و سازمان‌های تحت امرشان مانند مسئولین دفتری، رانندگان و... در منظر

مردم در عداد مدیران و مشمول این هشدار بوده و باید مراقب باشند، رفتارشان در جامعه به گونه‌ای نباشد که منتج به واگرایی مردم و ناامیدی و سلب اعتماد آنان از حکومت اسلامی و مدیران نظام گردد.

در تاریخ انقلاب اسلامی، نفوذ جریان نفاق در بدنه نظام و نفوذ منافقین تا بالاترین جایگاه‌های دسترسی سری و بکلی سری در دستگاه‌های اجرایی و سیاست‌گذاری، منتج به شهادت مبرزترین شخصیت‌های سیاسی و علمی کشور و ایراد خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر پیکره نظام مقدس جمهوری اسلامی گردید؛ به طوری که ترور شهیدان بزرگواری چون بهشتی، مطهری، مفتاح، رجایی، باهنرو... در سال‌های اول انقلاب و شهادت چهره‌های بزرگ نظامی چون شهیدان قرنی، صیادشیرازی و سلیمانی تا شهادت دانشمندان هسته‌ای کشور، همه و همه ناشی از نفوذ جریان نفاق است و یکی از درس‌آموزترین وقایع برای عبرت و هوشیاری بیشتر در گزینش و ارتقای مدیران راهبردی نظام و کسانی که با آنان تعامل دارند، تحلیل دقیق چرایی و چگونگی نفوذ مسعود کشمیری است؛ به طوری که در تمامی جلسات فوق راهبردی نظام شرکت می‌کند، مورد اعتماد ریاست جمهوری واقع می‌شود، آنگونه که پشت سر او نماز می‌خواند و در نهایت عامل شهادت رئیس-جمهور، نخست‌وزیر و جمعی دیگر از مسئولین نظام می‌شود؛ (رجایی، ۱۳۹۸)

چیستی نفاق مدیریت راهبردی

نفاق در یک تقسیم‌بندی کلی به سه گونه اعتقادی، عبادی و اخلاقی منقسم می‌شود و در هر هر سه این گونه‌ها، احتمال رسوب در شخصیت مدیران راهبردی نظام اسلامی دارد، که تعریف خلاصه‌ای از این گونه‌ها به شرح ذیل ارائه می‌شود:

نفاق اعتقادی: نفاق اعتقادی آنجاست که کسی خود را در ظاهر مسلمان معرفی و به اصول اعتقادی مانند توحید و نبوت و معاد و ... اقرار کرده است ولی در باطن به آن‌ها معتقد نبوده و کفر در باطنش حضور کامل دارد. زیرا معیار ایمان به خدا، رسالت پیامبران و حقانیت رستاخیز، اعتقاد قلبی است که منافقان از چنین ایمانی محرومند. به همین دلیل است که در قرآن کریم همان تعبیری که برای کفار آمده (نظیر عدم ادراک حقایق و...)، دقیقاً برای منافقان نیز وجود دارد که این نوع از نفاق، کمتر گریبانگیر مدیران و مسئولین نظام می‌گردد؛ (طاهری، ۱۳۷۶: ۱۹۸)

نفاق عبادی (نفاق در عبادت): در این نوع از نفاق ممکن است که انسان واقعا مسلمان باشد، اما خداوند را به قصد قربت و رسیدن به ثواب، اطاعت و عبادت نکند، بلکه تنها هدفش از عبادت، خودنمایی و دستیابی به موقعیت اجتماعی باشد و در جوامع دینی و از جمله در نظام اسلامی

ما، آلودگی به این نوع از نفاق در سطح افراد و گروه‌های مختلف و برخی مدیران نظام وجود دارد؛ (حسینی، ۱۳۷۶: ۳۰)

نفاق اخلاقی: نفاق اخلاقی در بستر معاشرت‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و نوع فراگیر نفاق بوده که در تمام جوامع انسانی به چشم می‌خورد. در این نوع از نفاق، انسان براساس منافع شخصی و دنیادوستی، با هرکسی به میل و سلیقه او سخن می‌گوید و رفتارش را طبق میل و سلیقه او تنظیم می‌کند؛ با کافر، کافر است و با مسلمان، مسلمان. چنین نفاقی بدترین نوع نفاق بوده و پس از نفاق اعتقادی، شدیدترین مجازات را دارد؛ زیرا اگر انسان در حضور مردم، به گونه‌ای رفتار کند و در غیاب آنان، خلاف آن را انجام دهد، ... بزرگ‌ترین ظلم را در حق آنان مرتکب شده است؛ (همان: ۳۰-۳۱)

در برخی مدیران راهبردی کشور، این قبیل رفتارهای نفاق‌آلود، بسیار شایع است؛ به طوری که برای رسیدن به مقاصد و مناصب دنیوی، برابر میل و خواسته دیگران ظاهر شده و عمل می‌کنند درحالی‌که از درون هیچ اعتقادی به قول و عمل خود ندارند و یا قول و قرارهایی با مردم می‌گذارند، لکن به محض رسیدن به مقام و منصب موردنظر، به خلاف عمل می‌کنند.

چرایی نفاق مدیران راهبردی

نفاق و دورویی، همانند سایر اوصاف زشت و خصلت‌های مذموم بشری، از اسباب و عوامل خاصی نشأت می‌گیرد که ممکن است در درون هرکسی و از جمله در وجود مدیران راهبردی نظام رخنه کند که مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

ضعف ایمان و اعتقاد: کسی که ایمان کامل به خداوند ندارد، اعمال و رفتارش از روی اخلاص و برای خدا نمی‌باشد. در نتیجه عمل و قول او در باطن برای غیر خدا و جلب رضایت دیگران و منافقانه است، هر چند در ظاهر، خود را فردی متوکل و خدایی جلوه می‌دهد.

حقارت نفس و خودکم‌بینی: کسی که دچار خودکم‌بینی و حقارت و ذلت نفس است و هیچ توجهی به داشته‌ها و نعمت‌های الهی خود ندارد، همیشه خود را آنگونه که دیگران دوست داشته و می‌پسندند، نشان داده و دارای شخصیت ثابتی نمی‌باشد، لذا دچار نفاق می‌گردد. امیرالمومنین (ع) به این عامل مهم تصریح و فرموده‌اند: «نفاق آدمی از ذلتی است که در خویش می‌یابد.» (محمدی‌شهری، ۱۳۷۹، ج ۴: ۳۳۳۸)

غرور و تکبر و خودبزرگ‌بینی: همان قدر که حقارت و خودکم‌بینی موجب نفاق می‌شود، غرور و تکبر نیز موجب نفاق و دورویی می‌گردد؛ چنانکه امیرالمؤمنین (ع)، خودپرستی، خودبزرگ‌بینی، غرور و کشش‌های نفسانی را از آفت‌های شیطنی برشمرده و انسان‌ها را از چنین حالاتی برحذر داشته و با دعوت به فرونشاندن شراره‌های تعصب و کینه‌های جاهلی فرموده‌است: «پس شراره‌های تعصب و کینه‌های جاهلی را در قلب خود خاموش کنید که تکبر و خودپرستی در دل مسلمان از آفت‌های شیطان و از غرورها و وسوسه‌های اوست.»؛ (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۲۱)

دنیاپرستی: از آنجا که دنیاپرستی و دنیا دوستی منشأ هر اشتباه و لغزشی است، منشأ نفاق که یکی از صفات رذیله و بدترین انواع کفر می‌باشد؛ (نساء: ۱۴۵) نیز خواهد بود و بدین جهت است که دنیا در نظر منافق جلوه نموده و آنان را از کارهای شایسته و نیک بازمی‌دارد. هر چند خود را در ظاهر نیکوکار و ملتزم به دستورات اسلامی نشان می‌دهند؛ (دستغیب، بی تا، ج ۱: ۷۶۰)

نفوذ شیطان و دام‌های شیطنی: از جمله عوامل نفاق، نفوذ شیطان در وجود آدمی است، چراکه شایع‌ترین راه نفوذ شیطان، همانا ایجاد نفاق و فتنه‌انگیزی در بین مردم است؛ از این رو حضرت امیر(ع) در هشدارهایی حکیمانه، مکرر پرهیز از دام‌های شیطان را مورد تأکید قرار داده، مانند آن که فرموده‌است: «بندگان خدا! از دشمن خدا [شیطان] پرهیز کنید... که شیطان، برای دینداری شما بزرگ‌ترین مانع و برای دنیایتان، از کسانی که دشمن سرسخت شمایند و برای درهم‌شکستن‌شان کمر همت بسته‌اید، زیان‌بارتر و آتش‌افروزتر است.»؛ (نهج‌البلاغه: خطبه ۱۹۲) امام علی(ع) در جای‌جای نهج‌البلاغه، خطر شیطان برای انسان و دام‌های شیطنی را گوشزد نموده و گونه‌های مختلف فریبندگی او را خاطر نشان کرده‌است؛ (از جمله ر.ک نهج‌البلاغه: خطبه‌های ۷، ۵۰، ۶۴، ۶۶، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۸۱، ۱۹۲، نامه ۵۳ و...)

مدیران راهبردی به‌خاطر موقعیت اجتماعی خود، از جهات مختلف در معرض وسوسه‌های شیطان قرار دارند؛ یعنی، علاوه بر آنکه توسط نفس اماره به ریاست‌طلبی و قدرت‌افزایی کشیده می‌شوند، شیطان و شیطان‌صفتان نیز با رفتار خود به فرد ریاست‌طلب برای رسیدن به مطامع غیرالهی او کمک می‌کنند. لذا مسئولین و مدیران سطوح راهبردی نظام، بسی بیش از دیگران لازم است مراقب وسوسه‌های شیطان باشند تا به بیماری مهلک نفاق گرفتار نشوند.

ناتوانی از رویارویی مستقیم: کسانی که توانایی عرض اندام مستقیم در برابر قدرت‌های رقیب را ندارند، در لباس نفاق درآمده و به خصومت خود ادامه می‌دهند؛ چنانکه دشمنان اسلام در

ابتدای نبوت پیامبر(ص) علناً دشمنی می‌کردند اما وقتی پیامبر اسلام(ص) پیروز و بر آنها مسلط شد، آنها توانایی مبارزه با اسلام به صورت مستقیم را در خود ندیدند و به ظاهر مسلمان شدند. «در زمان خلافت امام علی(ع) نیز، اشعث جزو منافقان بود و نقش او در میان اصحاب امام(ع) مانند نقش عبدالله بن ابی در میان اصحاب رسول خدا(ص) بود و هر یک از آنها در زمان خود در رأس گروه منافقان بودند. در زمان خلافت امیرالمؤمنین(ع) هر توطئه و اضطراب و خیانتی که بوجود می‌آمد، منشأ آن اشعث بود.» (ابن ابی الحدید، بی تا: ۱: ۲۹۷)

این شیوه از نفاق را در این زمانه و در همه انقلاب‌ها از جمله انقلاب اسلامی ایران می‌توان یافت که عده‌ای از منافقان همان دشمنان شکست خورده‌ای بودند که قدرت دشمنی علنی و مستقیم را در خود نمی‌دیدند ولی در پوشش نفاق، از هر دشمنی دشمن تر و پرخطرتر برای انقلاب و ملت ما بودند و پس از سازماندهی و فرار از کشور، در دامن دشمنان افتاده و آب به آسیاب آنان ریخته و می‌ریزند.

چگونگی نفاق مدیران راهبردی

امیرالمؤمنین، امام علی(ع)، در نهج البلاغه از مدیران راهبردی به تعبیر امروزی، با واژه خواص یاد کرده و زمامداران را از خطر آنان برحذر داشته و چگونگی روی آوردن آنها به نفاق را خاطر نشان کرده است که به نمونه‌هایی از چگونگی نفاق مدیران یا خواص با تأکید بر نهج البلاغه اشاره می‌شود. البته چنانکه پیشتر نیز گفته شد، همه یا اغلب این موارد، قابل تطبیق بر شاخص‌های اهل نفاق مذکور در خطبه ۱۹۴ است.

۱- حسادت و آسیب‌رساندن پنهانی به دیگران

از بدترین خصائل یک مدیر، داشتن حس حسادت به دیگران، علی‌الخصوص حسادت به زیردستان و همکارانش می‌باشد. یک مدیر مؤمن و مسلمان در نظام اسلامی، بویژه در سطح راهبردی، باید از رجا و فراوانی و گشایش در زندگی شخصی و حرفه‌ای همکاران و زیردستان، مسرور و مشعوف گردد نه آنکه بر آنان حسد برد و دچار گرفتگی و ناراحتی شود؛ زیرا مدیری که نسبت به همکاران و افراد زیرمجموعه سازمانش حسد بورزد، وسوسه‌های شیطان و هواهای نفسانی، او را آرام نمی‌گذارد و آنقدر او را تحریک می‌کند که آثار این حسادت درونی، به اقدامات عملی و اضرار به منافع آنان در محیط کار کشیده شود، تا جایی که ممکن است زیان‌بارترین آسیب‌ها را برای زندگی شخصی و شغلی و حرفه‌ای او فراهم کند و چون نمی‌تواند در ظاهر به او آسیب‌بزند، از راه‌های

مخفی و نهانی به او آسیب می‌رساند. امام علی(ع)، حسادت و آسیب‌رساندن درنهان را از ویژگی‌های منافقین برشمرده و فرموده‌است: «فَأَنَّهُمْ... يَدْبُونَ الصَّرَاءَ... حَسَدَهُ الرَّخَاءِ.» (نهج-البلاغه/خطبه ۱۹۴): پس اهل نفاق، خزیده و درنهان، ضرر می‌رسانند او آسیب‌رساندشان معلول آن است که] بر رخا و نعمت و گشایش در امور مردم، حسد می‌ورزند. مدیران آلوده به نفاق، برعکس مدیران مؤمن، که در جهت رشد و تعالی زیردستان می‌کوشند، دائماً درصدد بر زمین زدن و از پویایی انداختن انسان‌های صالح و قابل رشد و ترقی‌اند؛ لذا است که امام علی(ع) در وصف مدیران و مسئولان نفاق‌پیشه می‌فرماید: «لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيحٌ.» (همان): اهل نفاق در هر راه [و هر مسندی] قرار گیرند، فرد یا افرادی را زمین می‌زنند [و از پویایی ساقط می‌کنند.

۲- حق‌کشی

در نظام توحیدی، اساس مدیریت و مسئولیت باید برای اقامه حق و دفع باطل باشد، چنانکه امیرالمؤمنین(ع)، پذیرش خلافت و زعامت بر مسلمین را بر همین اصل بنا نهاد و تقریر این اصل در روایتی از ابن عباس اینچنین آمده‌است: «قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) بِبَيْتِ قَارٍ وَهُوَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ فَقَالَ لِي مَا قِيمَةُ هَذَا النَّعْلِ فَقُلْتُ لَا قِيمَةَ لَهَا فَقَالَ (عليه السلام) وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أَقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا...» (نهج-البلاغه/خطبه ۳۳): ابن عباس می‌گوید: در اثنای جنگ صفین در منطقه ذی‌غار بر امیرالمؤمنین(ع) وارد شدم درحالی‌که مشغول پینه زدن بر کفشش بود [کفشی که سراسرش وصله و پینه بود]، آن حضرت از من پرسید که قیمت این نعل چقدر است؟ پاسخ دادم که قیمت و ارزشی ندارد. آنگاه اما(ع) فرمود: قسم به خدا ارزش این نعل پریینه نزد من از امارت بر شما دوست‌داشتنی‌تر است مگر آنکه با این امارت حقی را اقامه و باطلی را دفع نمایم.

انسان حق‌مدار و خدامحور، هرگز حق هیچ‌کسی را ناحق نمی‌کند و اجازه اجحاف به حق دیگران را نه بوسیله خود و نه بوسیله دیگران اجازه نمی‌دهد. مدیری که در رأس یک سازمان قرار می‌گیرد باید منتهای تلاشش احقاق حق و دفاع از حق باشد و اجازه ندهد در حوزه مدیریتش بر کسی ناحقی و اجحافی روا داشته شود؛ چراکه اگر چنین عمل نکند از دایره ایمان خارج و در حوزه نفاق داخل شده‌است؛ زیرا امام علی(ع) فرمود: به خدا سوگند! جز کافر منکر و منافق ملحد، امنیت را از اهلس بازنداشت و حق را از مستحقش دور نکرد؛ (غررالحکم، حدیث ۱۰۱۳۲). امام(ع) همواره خود بر حق‌محوری تکیه داشت و مدافع حق بود و دیگران را هم بدان سفارش می‌نمود؛ چنانکه در خطبه‌ای فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا رَأَى حَقًّا فَأَعَانَ عَلَيْهِ أَوْ رَأَى جَوْرًا فَرَدَّهُ وَ كَانَ عَوْنًا بِالْحَقِّ عَلَى

صَاحِبِهِ؛ (نهج البلاغ/خطبه ۲۰۵): خدا رحمت کند آن کس را که حقی را بنگرد و آنرا یاری کند یا ستمی مشاهده کرده آنرا نابودسازد و حق را یاری کرده تا به صاحبش بازگردد.

۳- خیانت

یکی از بدترین اشکال نفاق، خیانت در امور امت اسلامی و خیانت به امام مسلمین است؛ چنانکه امیرالمؤمنین (ع) نفاق را اوج خیانت دانسته است؛ (ر. ک: غررالحکم، حدیث ۹۶۹). کسی که در لباس زمامداری و مدیریت در نظام اسلامی خدمت می‌کند و مهمتر آنکه، مدیریت کلان حوزه‌ای از حوزه‌های مدیریتی کشور و امت را عهده‌دار می‌شود، باید نهایت امانتداری را نسبت به حوزه مسئولیت خود و جامعه به کاربندد؛ لذاست که امام علی (ع) به اشعث بن غیث که از طرف خلفای پیشین به امارت آذربایجان گمارده شده بود و امام (ع) نیز بنا به دلایلی مدت کوتاهی او را در آن مسئولیت ابقا کرد، وی را به امانتداری در منطقه عملش به عنوان زمامدار فرمان داد و فرمود: «وَ إِنْ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرَعَى لِمَنْ فَوْقَكَ...» (نهج-البلاغه/نامه ۵): جایگاه امارت و فرمانداری برای تو طعمه و نان و آب نبوده بلکه امانتی در گردن توست و شما تحت فرمان و اطاعت مافوق خود هستی.

۴- غیبت

غیبت، کوشش انسان ناتوان برای سرپوش گذاشتن بر عقده‌های درونی خویش است؛ چنانکه امام (ع) فرموده است: «الغیبةُ جهدُ العاجزِ.» (نهج البلاغه، حکمت ۴۶۱) انسان ضعیف با درک عجز خود از ضربه زدن به کسی و جلو گرفتن کاری، به پشت صحنه می‌رود و با بیرون ریختن شکوه‌های درون به بدگویی و افشای اسرار دیگران می‌پردازد. منافق نیز که دلیل و حقیر است، در پیش رو به تعریف و تمجید و تملق می‌پردازد و در پشت سر به بدگویی و غیبت؛ از این جهت است که آن حضرت، غیبت را، نهایت تلاش انسان‌های عاجز و ناتوان برشمرده است.

۵- کینه‌ورزی و دشمنی با صالحان

یکی از خصائص منافقان، مخالفت با افراد صالح و خدامحور است؛ منافق کسی که در جهت پیشبرد اهداف الهی، موفق عمل می‌کند و مردم به او گروه و گرایش بیشتری دارند را بر نمی‌تابد؛ به عبارت دیگر، کسانی که در مدار و محور خدا حرکت می‌کنند، همواره مورد هجمه و سیاه‌نمایی اهل نفاق می‌باشند تا دین خداوند به وسیله آنان تقویت نشود و آرمان‌های الهی پانگیرد. چراکه منافق اگرچه به ظاهر اظهار ایمان می‌کند ولی در باطن خواهان خدا و دین الهی نیست و لذا انسان‌های صالح و خدامحور، همواره مورد بغض و کینه و خصومت افراد نفاق‌پیشه می‌باشند.

امام علی(ع) که صالح‌ترین و خدامحورترین صحابی رسول‌الله(ص) و شاخص‌ترین یاریگر آن حضرت بود، حب و بغض او مصداق بارز این قاعده بوده و امام(ع) بر اساس کلام شریف نبوی، از این نکته به خوبی آگاه بود؛ زیرا وقتی مشاوران، جذب مخالفان را با بذل و بخشش توصیه می‌کردند، می‌فرمود: «لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ يُبْغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي وَ لَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَاتِهَا عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ فَأَنْقَضِيَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ يَا عَلِيُّ لَا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ.» (نهج البلاغه/ حکمت ۴۵): اگر با این شمشیرم به بالای بینی مؤمن بزنم تا مرا دشمن بدارد، دشمنم نخواهد داشت و اگر دنیا را با همه ثروت‌هایش به پای منافق بریزم تا مرا دوست بدارد، دوستم نخواهد داشت. زیرا قضای الهی بر زبان پیامبر امی گذشته است که فرمود: «ای علی مؤمن تو را دشمن و منافق تو را دوست نمی‌دارد.

۶- رشوه دادن به مقامات حکومتی در شکل هدیه

یکی از خواص در عهد خلافت امام علی(ع)، اشعث بن قیس از سران قبیله کنده یمن و از منافقان بسیار خطرناک آن زمان بود. وی که عامل بسیاری از مفسد و اختلافات دوران کوتاه خلافت امام علی(ع) بود، ظاهراً با کسی اختلافی داشت و پرونده این اختلاف نزد امام(ع) بود تا در مورد آن قضاوت کند. این فرد منافق، شبانه ظرفی سرپوشیده پر از حلوی خوش طعم و لذیذ به درب خانه امام می‌برد تا شاید فردای بعد، به نفع او و زیان طرف مقابلش حکم کند؛ اما آن حضرت پس از عتاب و سرزنش و رد کردن رشوه او می‌فرماید: «وَ اللَّهُ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتِ أَفْئَاكِهَا عَلَى أَنْ أُعْصِيَ اللَّهُ فِي نَمْلَةٍ أَسْلَبَهَا جَلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَ إِنْ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأُهَوِّنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا.» (نهج البلاغه/ خطبه ۲۲۴): به خداوند سوگند! اگر اقلیم‌های هفتگانه با آنچه در زیر آسمانهاست [همه جهان هستی] را به من بدهند که خداوند را با گرفتن پوست جویی از دهان مورچه ای نافرمانی کنم، هرگز چنین نخواهم کرد! [چرا که] دنیای شما، از برگ جویده ای که در دهان ملخی باشد نزد من خوارتر و بی‌ارزش تر است.

۷- ظاهرسازی و خوش خدمتی برای نزدیک شدن به حاکم

از خصائص دیگر خواص و مسئولین و مدیران رده بالای حکومتی، تصنع، ظاهرداری و خوش خدمتی برای رده‌های بالادستی است که چه بسا در بسیاری از این افراد، خلوص و صداقتی و رای ظاهرسازی‌شان نباشد؛ براین اساس است که امام(ع) مالک اشتر را از میدان دادن به این دست افراد نفاق‌پیشه برحذر داشته و فرموده است: «...إِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّضُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوَلَاةِ بِتَصْنَعِهِمْ وَ

حُسْنِ خِدْمَتِهِمْ، وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَالْأَمَانَةِ شَيْءٌ...»؛ (نهج البلاغه / نامه ۵۳): برخی دولت‌امردان برای جلب نظر حاکمان خود را به ظاهرسازی و خوش خدمتی می‌شناساند، در حالی که پشت پرده این ظاهرسازی خبری از خیرخواهی و امانتداری نیست.

۸- عالم نمایاندن خود در عین جهالت و عدم تخصص

یکی دیگر از ویژگی‌های خواص نفاق پیشه که در میان مدیران راهبردی کشور ما نیز کم نیستند، عالم‌نما بودن در عین کم‌بهرگی از علم و دانش واقعی است. اینگونه افراد، در لباس عالم‌ظاهر می‌شوند و با هر ترفند ممکن، مدارک تحصیلی قابل‌اعتنایی هم در دست گرفته‌اند، بی‌آنکه تخصص لازم متناسب با مدرک تحصیلی خود را داشته‌باشند، بر مسندهای مدیریتی سطح اول کشور هم تکیه می‌زنند ولی چون دانایی و توانایی علمی لازم در تخصص خود را ندارند، زبان‌های جبران‌ناپذیری به نظام تحمیل می‌کنند. امام (ع) این دسته افراد را اینگونه معرفی می‌فرماید: «وَ آخِرُ قَدْ تَسَمَّى عَالِمًا وَ لَيْسَ بِهِ، فَافْتَبَسَ جَهَائِلَ مِنْ جُهَالٍ وَ أَضَالِيلَ مِنْ ضَلَالٍ وَ نَصَبَ لِلنَّاسِ أَشْرَاكَأَ مِنْ حَبَائِلِ غُرُورٍ وَ قَوْلٍ زُورٍ...»؛ (نهج البلاغه / خطبه ۸۷): از میان مردم، دیگری هست که خود را دانشمند می‌نامد، درحالی‌که از دانش در او نشانی نیست. مشتکی افکار جاهلانه از جاهلان و گمراهی‌هایی از گمراهان فراگرفته، بر سر راه مردم دام‌های فریب‌گسترده و سخنان باطل می‌گوید.

۹- زبان بازی و لغزش زبان

نخستین راه شناخت منافقان، دقت در سخنان ایشان است؛ یعنی همان خصیصه زبان‌بازی که بزرگ‌ترین پوشش و پناه منافق است. منافق هر چند خوددار و راز نگهدار باشد، سرانجام بر اثر فشارهای درونی، راز خود را بیرون می‌افکند و با نیش و کنایه‌هایش خود را افشامی‌کند. او می‌کوشد با تعبیرات مودبانه هم آزار برساند و هم موضع مخالف خود را پنهان کند؛ غافل از آن که نیتش از سخنش هویدا است. امام علی (ع) این خصلت منافق را اینگونه بیان می‌کند: «مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ...»؛ (نهج البلاغه / حکمت ۲۶): هیچکس چیزی را پنهان نکرد، مگر آن که در لغزش‌های زبانش و خطوط چهره‌اش پدیدار شد. اما مؤمن محکم سخن می‌گوید و در کلامش استوار است چراکه نورالهی در قلب و بر زبان مؤمن است؛ امام (ع) در کلامی نورانی فرموده است: «على لسان المؤمن نور يسطع وعلى لسان المنافق شيطان ينطق...»؛ (شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۲۸۰، ۲۰): بر زبان مؤمن نوری است که می‌درخشد و بر زبان منافق، شیطانی است که سخن می‌گوید.

۱۰- بدون تأمل سخن گفتن

مدیرانی که بی‌ملاحظه و بدون تأمل سخن می‌گویند، تخریب می‌کنند، تهدید می‌کنند، تهمت می‌زنند و کنترلی بر زبان خود ندارند، مصادیق واقعی منافقانند. پیشوایان دینی از ما خواسته‌اند که زبان را همچون بقیه اعضا، بدن، به فرمان عقل درآوریم و پیش از هر کار اندیشه کنیم که اگر چنین کنیم عقل را بها داده، دین خود را حفظ کرده‌ایم و گرنه بر اساس کلام امام علی(ع)، به صف منافقان پیوسته‌ایم؛ چنانکه فرمود: «إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ وَإِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ...» (نهج‌البلاغه / خطبه ۱۷۶): زبان مؤمن در پشت قلب او است و قلب منافق در پشت زبانش؛ زیرا مؤمن هرگاه اراده سخن کند در درون به آن می‌اندیشد، پس اگر نیکو باشد، آشکارش می‌کند و اگر بد باشد، پوشیده‌اش می‌دارد ولی منافق هرچه بر زبانش آید می‌گوید؛ بی‌آنکه بداند چه به سود او است و چه به زیان.

۱۱- ناهماهنگی در گفتار و عمل

امیرالمؤمنین(ع) در روایتی از پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد(ص) نقل می‌کند که حضرت فرمود: «إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشِرْكِهِ وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ» (نهج‌البلاغه، نامه ۲۷): من بر امتم نه از مؤمن می‌ترسم و نه از مشرک؛ چراکه خدا مؤمن را با ایمانش باز می‌دارد و مشرک را با شرکش نابود می‌کند؛ اما من بر شما از کسانی می‌ترسم که در دل منافق‌اند و در زبان دانا، سخنانی می‌گویند که می‌پسندید ولی کاری می‌کنند که نمی‌پسندید.

۱۲- پراکندن تردید و نومیدی در میان مردم

یکی از خواص در عهد خلافت امام علی(ع)، اشعث بن قیس از سران قبیله کنده یمن و از منافقان بسیار خطرناک آن زمان بود. در جنگ صفین در سپاه امام علی(ع) سردار لشکر قبیله کنده بود که در واپسین روزهای جنگ صفین، منافقانه و مرموزانه، سپاه امام را از جنگ با معاویه دلسرد کرد و به بهانه دفاع از کوفه و صلح‌طلبی معاویه، سپاه امام علی(ع) را به عقب‌نشینی فراخواند.

امام(ع)، بر منبر کوفه، آنگاه که اشعث در میان خطبه آن حضرت بنای اعتراض گشود، نفاق او را برملا کرد. و فرمود: «تو چه می‌دانی که چه چیز به زیان من و چه چیز به سود من است؟ لعنت خدا و لعنت لعنت‌کنندگان بر تو باد! ای بافنده پسر بافنده، ای منافق پسر کافر! به خدا

سوگند که تو یک بار در کفر و یک بار در اسلام اسیر شدی و در هیچ کدام مال و حسب و نسبت باعث رهایی ات نشد...»؛ (نهج البلاغه / خطبه ۲۱۰)

۱۳- رخوت و سستی

منافق برخلاف مؤمن که با صلابت و اطمینان به صحنه عمل می‌آید و در شناخت و دفاع از حق، هرگز دچار دودلی و رخوت نمی‌شود، شکاکانه و با سستی عمل می‌کند. در زمان امام علی (ع)، هم اغلب خواص و هم عوام مردم در یاری حق و پیروی از امام مسلمین دچار رخوت و سستی شده بودند؛ بطوریکه داد امام را در آوردند و با لحن شدیدی آنان را سرزنش کرد و فرمود: «كَمْ أَدَارِيكُمْ كَمَا تُدَارَى الْبِكَارُ الْعَمِدَةُ وَ الثِّيَابُ الْمُتَدَاعِيَةُ، كَلَّمَا حِيصَتْ مِنْ جَانِبٍ تَهْتَكْتَ مِنْ آخِرٍ، كَلَّمَا أَطَلَّ عَلَيْكُمْ مَنَسِرٌ مِنْ مَنَاسِرِ أَهْلِ الشَّامِ أَغْلَقَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بَابَهُ وَ أَنْجَحَرَ أَنْجَحَارَ الضَّبِّ فِي جُحْرِهَا وَ الضَّبُعَ فِي وَجَارِهَا. الدَّلِيلُ وَ اللَّهُ مَنْ نَصَرْتُمُوهُ وَ مَنْ رُمِيَ بِكُمْ فَقَدْ رُمِيَ بِأَفْوَقِ نَاصِلٍ...»؛ (نهج البلاغه/خطبه ۶۹): چند با شما مدارا کنم، چونان که با اشتران جوانی که کوهانشان از درون ریش است و از برون سالم، مدارا کنند. یا با کهنه جامه‌ای که اگر از یک جای پارگی آن را بدوزند، از جای دیگر پاره شود. هر بار که طلایه لشکر شام از دور پدیدار گردد، هر یک از شما به خانه خود می‌گریزد و در را به روی خود می‌بندید. همانند سوسماری، که از بیم، در سوراخ خود پنهان می‌شود، شما نیز به سوراخ خود می‌خزید. یا مانند گفتار به لانه پنهان می‌شوید. به خدا سوگند! خوار و ذلیل کسی است که شما یاریش کرده باشید. هر که شما را چون تیر به سوی خصم افکند، تیر سوفار شکسته و بی‌بیکان، به سوی او افکنده است.

۱۴- موافقت ظاهری در امور، بی توجه به نتیجه آن‌ها

مدیران و خواص نفاق‌پیشه، در هر کاری به دنبال منافع خوداند از این رو نه خود را مسئول می‌دانند و نه به سرنوشت دیگران می‌اندیشند. تمام هدفشان آن است که همه را برای خود حفظ کنند و کسی را از خود نرنجانند لذا با هر پیشنهاد و نظری به ظاهر موافقت می‌کنند؛ برایشان مهم نیست اظهار نظرشان به زیان دین و دنیای چه کسی می‌انجامد از این رو به جلب موافقت همه می‌پردازند و برای چنین مقصودی خود را ریاکارانه با هر کس و هر گروهی، موافق جلوه می‌دهند و در هیچ مسئله‌ای مخالفت نمی‌ورزند. در فرمایشات امام علی (ع)، کثرت موافقت را نفاق دانسته و فرموده است: «كثرةُ الوفاقِ نفاقٌ»؛ (غرر الحکم، حدیث ۷۰۸۳). در خطبه منافقین نیز آمده است که اهل نفاق، هر کاری را در آغاز آسان و انجام‌شدنی تلقی می‌کنند و با آن به ظاهر

مخالفتی ندارند اما در اثنای کار، برای سامان نیافتن آن در خفا می کوشند؛ «قَدْ هَوَّنُوا الطَّرِيقَ وَ أَضْلَعُوا الْمَضِيقَ.» (نهج البلاغه/خطبه ۱۹۴)

۱۵- تظاهر به ایمان

ظاهرسازی و اظهار به ایمان در منظر مردم و عمل برخلاف مبانی دینی، یکی از شایع ترین اشکال نفاق است که از صدر اسلام، بویه در میان خواص و زمامداران و مدیران شایع بوده است حضرت علی(ع) از این دسته منافقان که در درون حکومت نفوذ کرده و با ظاهرالصلاح نمایاندن خود، به جایگاه و مناصبی نیز دست یافته و اعتماد مردم و مسئولان به خود جلب کرده اند، اینگونه می تازد: «رَجُلٌ مُنَافِقٌ مُظْهِرٌ لِلْإِيمَانِ، مُتَّصِعٌ بِالْإِسْلَامِ، لَا يَتَأْتَمُّ وَ لَا يَتَحَرَّجُ، يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مُتَعَمِّدًا؛ فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَاذِبٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَ لَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهُ...» (نهج- البلاغه/خطبه ۲۱۰): منافق مردی است که اظهار ایمان می کند و خود را مسلمان می نمایاند، ولی از ارتکاب هیچ گناهی و جرمی باک ندارد و بر رسول الله (صلى الله عليه وآله) به عمد دروغ می بندد. اگر مردم می دانستند که منافق و دروغگوست، سخنش را نمی پذیرفتند و تصدیق نمی کردند.

۱۶- آراستگی دروغین

انسان منافق، تنها در اندیشه حفظ خویش و نشان دادن چهره‌ای مقبول از خود است؛ زیرا در صورت کشف باطن و حقیقت او، نه کسی با او دوستی می کند و نه محبت کسی را جلب می کند. سخن امام(ع) در همین باب است: «بالكذب يتزين اهل النفاق.» (غررالحکم، حدیث ۴۲۲۲): منافقان به دروغ، خود را می آرایند. منافق، گفتارش زیبا و کردارش بیماری درون است. «منافق زیبا می نماید و زیبا می گوید تا بیماری درونی خویش را بپوشاند و هدف خود را مخفی نگاه دارد، و تا آن جا که بتواند در دل ها نفوذ کند و انسان ها را بفریبید و به کام خود برسد. زیبا و شیوا سخن گفتن در همه جامعه ها و برای همه انسان ها جذاب بوده و شگرد همیشگی رهبران و افراد سودجو است. این ویژگی، شباهت بسیاری به خصلت دیگر منافقان، یعنی چاپلوسی و تملق دارد؛ لذا امام(ع) آنان را اینگونه معرفی می فرماید: «وَصَفُهُمْ دَوَاءٌ وَ قَوْلُهُمْ شِفَاءٌ وَ فِعْلُهُمْ الدَّاءُ الْعِيَاءُ.» (نهج البلاغه/خطبه ۱۹۴): وصف کردنشان دواى درد و گفتارشان شفا ولى در عمل، رفتارشان درد بی درمان است.

۱۷- عالم بی عمل

مؤمن اهل عمل است برخلاف منافق که اهل ریا و آراستن ظاهر امور است. مشکلی که در بسیاری از حوزه‌های مدیریتی کشور ما حاکم است، نفاق عملی در همین حوزه است. حتی در میان فرهیختگان نیز، گرفتاری به این صورت از نفاق بسیار مشهود است. چه، بسیاری دانشمندانی که از علم خود، بهره عملی نمی‌برند؛ یعنی در عمل به آنچه که خود گفته یا نشان داده‌اند، پایبند نیستند. امام علی(ع) این دسته افراد را منافق معرفی و در وصف آنان فرموده است: «علم-المنافق فی لسانه * علم المؤمن فی عمله.»؛ (غررالحکم، حدیث ۶۲۸۸ و ۶۲۸۹): دانش منافق در زبان او است. دانش مؤمن در کردارش.

۱۸- دنیاطلبی

دنیاطلبی با نماد و نموده‌های گوناگون، همواره و همه‌جا آفت دین و دینداری است؛ بویژه در میان مدیران سطوح بالای جامعه، این ویژگی به چشم می‌خورد. گاهی دنیاطلبی برای رسیدن به جاه و مقام بالاتر است؛ گاهی برای رسیدن به امکانات مادی و مالی بیشتر و گاه برای رساندن اطرافیان و بستگان، از همسر و فرزندان گرفته تا فامیلان و هم‌گروه‌ها و هم‌گرایان حزبی و جناحی به مسندها و مکنت‌های مادی و دنیایی. این ویژگی موجب غلبه هواهای نفسانی بر انسان و در سر پرورندن آمال و آرزوهای دور و دراز می‌گردد. اما اهل نفاق ممکن است در زیر چتر تنسک و دینداری دست به این کارها زنند که این شکل کار برای دلزدگی مردم از دین و دیانت و دین‌گریزی آنان بسیار خطرناکتر است؛ از این روست که امام علی(ع)، این دو ویژگی را از هر چیز دیگر مخوف‌تر و پرخطرتر دانسته و فرموده است: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَتَانِ اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ فَتَزَوَّدُوا فِي الدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَا تَحْرُزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا.»؛ (نهج البلاغه/خطبه ۲۸)

۱۹- چاپلوسی

منافقان در روابط اجتماعی خود بدون آن که به ضوابط اخلاقی پایبند باشند و تنها برای کسب منفعت آنی و زودگذر دنیایی، خود را به قطب‌های قدرت در جامعه نزدیک می‌کنند و با به-کار بستن شیوه‌های غیر اخلاقی - از دروغ و ریا گرفته تا تملق و ثنا، خود را در دل صاحبان مال و مقام جای می‌دهند. اینان که راه نفوذ در دیگر انسان‌ها را آموخته و نقطه ضعف و قوت هرکسی را پیدا کرده‌اند، با ستایش‌ها و تملق نابجا، دامی پنهان می‌گسترند تا در سایه مدح و ستایش و چاپلوسی، به مقاصد و منافع دنیایی خود دست یابند؛ یعنی هیچ مدح و ستایش و هیچ چاپلوسی و تملقی را بدون چشمداشت انجام نمی‌دهند؛ ناظر به این صفت اهل نفاق، امام(ع)، این

دسته مردم را که غالباً مسئولین رده بالای حکومتی می‌باشند که برای رسیدن به جایگاه‌های بالاتر می‌کوشند، اینگونه توصیف فرموده است: «يَتَقَارِضُونَ الشَّاءَ وَ يَتَرَأَقِبُونَ الْجَزَاءَ» (نهج البلاغه/ خطبه ۱۹۴): مدح و ستایش به یکدیگر قرض می‌دهند و انتظار پاداش [آن را] می‌کشند.

۲۰- چندرنگی

از آن‌جا که منافق در زندگی و اعتقادات خود، مردد و مذبذب است و وابستگی عقیدتی به هیچ مکتبی ندارد، در زندگی روزمره و معاشرت اجتماعی خود نیز ثابت و استوار نیست و همواره به رنگ‌های محیط، گروه، دوستان و آشنایان درمی‌آید. این تلون و رنگ به رنگ شدن، به منافق امکان زیستن و ایمنی می‌دهد. امیرالمؤمنین (ع) در معرفی شاخص‌های اهل نفاق که بحث کلی آن در ابتدای مبانی نظری گذشت، تلون و رنگ به رنگ شدن را شاخصه هر فرد منافقی دانسته و در وصف چنین کسی فرموده است: «يَتَلَوَّنُونَ أَلْوَانًا وَ يَفْتَنُّونَ أَفْتِنَانًا» (نهج البلاغه/ خطبه ۱۹۴): دائماً به رنگ‌های گوناگون درمی‌آیند و در استفاده از فنون و ترفندهای مختلف تبحر دارند. این رنگ به رنگ شدن و تلون در رفتار و گفتار و استفاده از ابزار و فنون فریبکاری، آنگاه خطرناکتر از همیشه است که خصلت زمامداران و مدیران امور مردم شود، چراکه، مردم در سطح جامعه نیز به آنان تاسی نموده و این خصیصه مذموم در سطح جامعه گسترش می‌یابد.

راهکارهای درمان نفاق مدیران راهبردی نظام جمهوری اسلامی ایران

درمان نفاق همچون سایر رذایل اخلاقی، در همه افراد بشر و از جمله مدیران راهبردی نظام اسلامی، به دو روش علمی و عملی صورت می‌گیرد؛ امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه)، در توضیح این دو روش فرموده است:

درمان علمی: این مرحله، با تفکر در آثار نفاق، چه در دنیا و چه در آخرت انجام می‌شود. زمانی که فرد به آثار نفاق توجه کند و به این بیندیشد که اگر به این صفت معرفی شود، از انظار مردم می‌افتد، رسوا شده و آبروی خود را از دست می‌دهد و از رسیدن به کمال باز می‌ماند، قطعاً درصد از بین بردن این صفت در خود می‌گردد. همچنین شخص باید تفکر کند در عالم دیگر و به خود بفهماند که هر چه را در این عالم از مردم بیوشاند، در آنجا نمی‌تواند و به شدیدترین عذاب‌ها مجازات می‌شود؛ (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۱۵۸)

درمان عملی: پس از اینکه شخص در پیامدها و عواقب این صفت ناپسند اندیشید، باید دست به اقدام عملی برد و مدتی را در حرکات و گفتار خود دقت کند، برخلاف خواهش نفس گام بردارد، اعمال و گفتار خود را در ظاهر و باطن نیکوسازد و از خداوند متعال برای رهایی از دست

این صفت پست کمک‌جوید؛ همچنین سعی در انجام اموری مانند: شرکت در مراسم دینی، نماز جمعه، مشارکت در امور خیریه، مطالعه زندگینامه اولیاء الهی و... نماید؛ (همان: ۱۵۹)

برای درمان نفاق، هرکسی نیاز به مراقبت و مجاهدت پیوسته از خود دارد که در مقام عمل، دچار لغزش به سمت نفاق نگردد لذا همواره باید با جهاد اکبر یا «تهذیب نفس» به دنبال دفع این بیماری بود و زنگار نفاق را از وجود خویشتن زدود که این امر مهم با بهره‌گیری از قرآن و دعا و عمل به احکام، ادعیه و اذکار میسر خواهد بود؛ همانگونه که امیرالمؤمنین (ع) در این باره پناه بردن به قرآن را توصیه و فرموده است: «فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءٌ مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَالنَّفَاقُ وَالْغِيُّ وَالضَّلَالُ فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ وَ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحَبَّةٍ...» (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶)

همچنین، خواندن سوره توحید و الکافرون برای رفع نفاق توصیه شده، چنانکه پیامبر (ص) فرمود: «سورة قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، «مُقَشَّقِشَتَان» اند، چون انسان را از شرک و نفاق پاک می‌گردانند و نیز صلوات فرستادن بر حضرت محمد (ص) و اهل بیت آن حضرت به استناد روایتی از پیامبر (ص)، که صلوات بر خود و اهل بیتشان (ع) را سبب برطرف شدن نفاق دانسته‌اند؛ (کلینی، بی تا، ج ۲: ۴۹۲)

اما راه کارهای کاربردی دیگری برای درمان نفاق در سطح مدیران راهبردی کشور، توسط جامعه‌ای متشکل از ۱۲ نفر مدیران آجا ارائه شده که از طریق توزیع پرسشنامه، دیدگاه‌های آنان گردآوری و پس از تحلیل مضمون این دیدگاه‌ها، راه کارهای بیشتری در این باره، در بخش تجزیه و تحلیل تحقیق ارائه خواهد شد.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

همچنانکه در مقدمه پژوهش راجع به روش تحقیق گفته شد، روش تجزیه و تحلیل کلی این مطالعه، تبیینی است و در روش تبیین، شرایط وقوع یک پدیده خاص تشریح می‌شود. به عبارت دیگر، تبیین، پاسخ به پرسش چرایی یک پدیده یا رویداد است، همانگونه که توصیف، به پرسش از چگونگی وقوع پدیده یا رویداد می‌پردازد؛ (ر.ک: اکبری، ۱۳۹۲). در روش تحلیل تبیینی، سرتاسر یک مطالعه از جنس تبیین است، لذا در حوزه مبانی نظری این مطالعه، تحلیل مباحث در محل بحث انجام گرفته است اما در خصوص ارائه راهکارها که از طریق پرسشنامه از دیدگاه

خبرگان حاصل شده است، به روش تحلیل محتوای کیفی؛ نظرات جامعه هدف که ۱۲ نفر از مدیران شاغل در آجا بوده اند، تجزیه و تحلیل شده و این جامعه راه کارهای زیر را برای صیانت مدیران راهبردی نظام جمهوری اسلامی ایران از پدیده نفاق ارائه کرده اند که پس از تحلیل مضمون دیدگاهها بوسیله محقق، شش راه کار زیر استنتاج شده که با نظرات مربوط به هر راهکار ذکر می-شوند:

– هدایت یافتن در پرتو تعالیم اسلام و قرآن

در مسیر تربیت اسلامی قرار گرفتن و تقویت معنویت و عزت نفس مدیران به صورت بنیادین؛ عمل کردن به توصیه ها و آموزه های دینی و مراقبه، مشارطه، محاسبه و خودسازی از جمله راه های فردی برای رفع نفاق؛ پیش گرفتن اعمال و رفتار متناسب با الگوهای دینی در ابتدای جوانی؛ خودشناسی و خداشناسی، به خودپرداختن و دقیق شدن در خود بجای تجسس در کار دیگران، توکل به خدا و توسل به اهل بیت عصمت

و طهارت (علیهم السلام)، الگو قرار دادن معصومین و جانشینان آنها؛ قناعت و مناعت طبع- داشتن، با قرآن و روحانیت و علمای عامل انس و الفت داشتن، تعظیم شعائر، مجاهده بانفس، دشمن- شناسی و دشمن ستیزی، پرهیز و دوری جستن از محیط های گناه آلود و انسان ها و انسان نماهای دنیا طلب، فاسق و اهل نفاق؛ اطاعت محض از خدا، پیروی از اهل بیت (علیهم السلام)، اطاعت از ولی فقیه؛ ذکر، توسل به ائمه (ع)، پرهیز از بدیها و مال حرام، خانواده مستحکم، شخصیت مستقل و انقلابی؛ مراقبت و مجاهدت برای درمان نفاق، در مقام عمل به دنبال علاج بیماری نفاق بودن با جهاد اکبر یا «تهذیب نفس»؛ زدودن زنگار نفاق از خود با بهره گیری از قرآن و دعا و عمل به احکام، ادعیه و اذکار و انس و ارتباط مستمر با قرآن؛ اقامه نماز جماعت و مداومت در صلوات فرستادن بر پیامبر اسلام (ص)؛ مراقبت از خود یعنی تقوا داشتن در وهله اول و سپس مراقبت از نزدیکان؛ استمرار در خواندن سوره توحید و الکافرون

– مداومت در آموزش های دینی حین خدمت

۱ . تحلیل محتوای کیفی را می توان روش تحقیقی برای تفسیر ذهنی محتوایی داده های متنی از طریق فرایندهای طبقه بندی نظام مند، کد بندی و تم سازی یا طراحی الگوهای شناخته شده دانست. همچنین یکی از ویژگی های بنیادین پژوهش های کیفی، نظریه پردازی به جای آزمون نظریه است؛ (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰، ۲۰)

الگومحوری افراد؛ یعنی، داشتن الگو و شاخص برای خود؛ هدایت افراد آلوده به نفاق تنها از طریق فرماندهی و ارگان‌ها برای جلوگیری از وارد شدن آسیب جدی به سازمان؛ اقدام جدی و جهادی در سازمان‌ها در جهت تعلیم درک مفاهیم و آشناسازی مجموعه کارکنان و مدیران با آیات موضوعی مرتبط با منافقان- که به تعبیر حضرت امیرالمؤمنین(ع) از کفار بدترند؛ آگاه‌سازی در خصوص شناختن گونه‌های نفاق و شاخص‌های اهل نفاق به کارکنان، خودبخود موجب کنار زده شدن افراد آلوده به نفاق و مبتلایان به بیماری نفاق می‌گردد؛ چراکه انسان‌ها فطرتاً از افراد چاپلوس، چندرنگِ ظاهر ساز، ناسپاس زیاده‌خواه کم‌عمل، اهل کید و مکر و دروغ و خیانت و یاهوسرایی و از اهل غیبت و تمسخر و گرگ در لباس میش گریزان‌اند؛ آشنایی کارکنان با حقوق خود و حدود اختیارات مسئولین و نهادهای نظارتی؛ دوره‌های کاربردی عقیدتی و اعتقادی و ارتقای ایمان و بصیرت دینی افراد و اهرم‌های اصلاحی و تشویقی؛ تعلیم آموزه‌های دینی به‌ویژه قرآن، سیره پیامبر اعظم و ائمه اطهار به‌عنوان نسخه شفابخش امراض روحی و اخلاقی، عقیدتی و رفتاری و از جمله نفاق؛ شناخت ماهیت مرض نفاق (نوع نفاق شامل، عقیدتی- اخلاقی - رفتاری) و عمق این بیماری در سطح فردی و یا سازمانی و تعیین راه‌کار درمانی با توجه به نوع و آثار نفاق و همچنین علائم و نشانه‌های آن؛ معرفت‌افزایی و تنویر افکار در مورد آثار نفاق، بصیرت-افزایی و تعمیق قدرت تحلیل مدیران و کارکنان، مراقبت سازمانی و مراقبت عمومی؛ ایجاد بستر و تنفس و تغذیه روحی و روانی کارکنان با ایجاد فضای معنوی و پشتیبانی معنوی کارکنان.

- توجه ویژه سلسله مراتب به نظارت‌های درون سازمانی

افزایش نظارت‌های سازمانی و دقت در انتصابات مدیران؛ از بین بردن انگیزه‌های بستر ساز نفاق؛ افزایش نظارت‌های سازمانی و دقت در انتصابات مدیران؛ تفکیک تظاهر به دینداری و دین‌دار بودن واقعیرای صیانت از افراد و سازمان‌ها در برابر نفاق؛ بستن تمام لایه‌های نفاق در سازمان- های کشور؛ از بین بردن زمینه‌های نفاق از جمله خیانت در امانت، دروغ‌گویی در گفتار و پیمان- شکنی در رفتار، چاپلوسی و تملق؛ التزام مسئولین به قانون؛ نظارت، ندادن شغل و مسئولیت، گزینش نکردن اولیه، رهایی زود هنگام، دادن تذکرات لازم به نحو مناسب؛ القای فهم مفاسد نفاق و تقویت عقلانیت مدیران بمنظور درمان مرض خطرناک نفاق که سلامت نفس را هدف قرار می- دهد.

– رعایت عدالت سازمانی و توجه به اصل شایسته‌گزینی

از بین بردن انگیزه‌های بستر ساز نفاق؛ برچیدن تبعیض و هر نوع انحصار طلبی و رانت و امتیاز خواهی؛ گرایش به سمت شایسته‌سالاری و شایسته‌گزینی در انتخاب مدیران؛ سرمایه‌گذاری روی مدیران خالص و بهره‌برداری مناسب و کامل از مدیران خود ساخته و به دور از نفاق، نه رها کردن آنها پس از آماده شدن برای بهره‌دهی به سازمان متبوع خود و نظام اسلامی؛ عدم ارتقای کارکنان دو چهره و منافق، برخورد شدید با رفتارهای دوگانه و منافقانه، مراقبت مسئولین از اعمال و رفتار دوگانه و نظارت سازمانی بر عملکرد واقعی کارکنان؛ ترویج مدل‌های پیشرفت کارکنان بر مبنای شایستگی‌های واقعی و مبارزه با تملق و نفاق به صورت آگاهانه، جلوگیری از تبعیض‌های اجتماعی و اقتصادی.

– درک و شناخت واقعی از ماهیت دنیا و آخرت

فهم و ادراک واقعیت‌های زودگذر مادی و آخرت را که بهتر از این دنیا است آرزو کردن؛ توجه به حقیقت مرگ نه به معنای آرزوی مرگ کردن بلکه آرزوی شهادت را معنا بخشیدن؛ مبارزه با تجمل پرستی و اشرافیگری؛ شناخت هر چه بیشتر دنیا و مافیها، تاریخ و حوادث تاریخی را مطالعه کردن و از درس‌ها و عبرت‌های آن بهره‌جستن؛ آموزش مفاسد و عواقب مترتب بر نفاق در دنیا و آخرت به کارکنان مانند، انزجار مردم از افراد آلوده به نفاق، رسوای خاص و عام شدن و بازماندن از کسب کمالات و رسیدن به مقاصد در دنیا و محسورشدن با دو زبان از آتش در آخرت و محسورشدن با منافقین و شیاطین؛ تقویت پایگاه‌های عقیدتی و رفتاری واقع‌گرا مبتنی بر ارزش‌ها و اصالت‌ها

– میدان ندادن به افراد آلوده به نفاق

قرار ندادن افراد آلوده به نفاق در تراز مدیران به خاطر به دنبال داشتن آسیب‌های سازمانی از طریق این‌گونه افراد؛ برخورد قاطع با مدیران گرفتار حبّ مقام و شهرت با حفظ آبروی شخص؛ هدایت افراد آلوده به نفاق تنها از طریق فرماندهی و ارگان‌ها برای جلوگیری از وارد شدن آسیب جدی به سازمان؛ برداشتن سریع از مسئولیت در صورت اصلاح‌نشدن و مؤثر واقع‌نشدن راه‌کارهای اصلاحی دیگر؛ بستن راه‌های رشد مادی و دنیوی افراد متصف به صفت نفاق؛ مقابله با دو چهره‌گان و برخورد با پرونده‌هایی که نفاق مدیران در آنها آشکار شده است؛ میدان ندادن به افراد چاپلوس و دورو و برخورد ارشادی و امر به معروف و در نهایت کنار گذاشتن افراد آلوده به نفاق؛ استقبال از انتقاد پذیری و سخنان صریح، امر به معروف و نهی از منکر،

تشویق و تنبیه بجا و در یک جمله حاکمیت ارزش‌ها و ترویج خوبی‌ها؛ برخورد قاطع با مدیران گرفتار حبّ مقام و شهرت با حفظ آبروی شخص؛ قراردادن افراد آلوده به نفاق در تراز مدیران به‌خاطر به‌دنبال‌داشتن آسیب‌های سازمانی از طریق اینگونه افراد؛ دافعه و نداشتن تردید در برخورد طبق قانون و نپذیرفتن افراد منافق در سازمان بخاطر نفاق آنها؛ منزوی کردن، ترساندن شدید، نکوهش و هشدار تا آنجا که اگر در نفاقشان اصرار نمایند به ایشان وعده مرگ داده‌شود و به آنان تفهیم‌شود که بدتر از کفارند.

تحلیل کمی آسیب‌سنجی شاخص‌های نفاق مدیران راهبردی

بخش دوم تجزیه و تحلیل مقاله به روش کمی انجام‌شده که برای تعیین میزان آسیب شاخص‌های نفاق، از جامعه‌ای با حجم آماری ۱۲ نفر از خبرگان حوزه مدیریت استفاده و با توزیع پرسشنامه میزان زیان شاخص‌های ۲۸گانه نفاق که در جدول شماره ۱ ارائه‌شد آسیب‌سنجی و جامعه هدف، میزان زیان هریک از این شاخص‌ها را برای نظام اسلامی مشخص کرده‌اند که با محاسبه میانگین تجمیعی پاسخ‌های آنان با آزمون فریدمن، نتایجی به شرح ذیل حاصل شده‌است:

الف) آمار توصیفی

جدول فراوانی ذیل، میانگین و انحراف معیار هرکدام از شاخص‌ها را نشان می‌دهد که بیشترین میانگین مربوط به شاخص‌های یکم (گمراه و گمراه‌کننده بودن اهل نفاق) و بیست و هفتم (توصیف باطل به منظور ایجاد توهم در شناخت حق) و کمترین میانگین مربوط به شاخص شانزدهم (اشک دروغین ریختن بر هر اندوه) می‌باشد و همچنین کمترین انحراف معیار پراکندگی دیدگاه‌ها مربوط به شاخص‌های یکم (گمراه و گمراه‌کننده بودن اهل نفاق) و بیست و هفتم (توصیف باطل به منظور ایجاد توهم در شناخت حق) و بیشترین انحراف معیار مربوط به شاخص‌های پانزدهم (داشتن وسایل مختلف برای مایل کردن هر قلبی به‌سوی خود) و هفدهم (تعریف و تمجید قرض‌دادن به دیگران و انتظار پاداش داشتن) می‌باشد.

جدول (۲): تحلیل توصیفی میزان آسیب شاخص‌های نفاق مدیران راهبردی نظام اسلامی

ردیف	شاخص‌ها	جمعیت آماری	میانگین داده‌ها	انحراف معیار
۱	گمراه و گمراه‌کننده	۱۲	۴,۹۰۰۰	۰.۳۱۶۲۳
۲	پیوسته در لغزش و لغزاننده دیگران	۱۲	۴,۸۰۰۰	۰.۶۳۲۴۶
۳	تغییر رنگ در چهره‌های گوناگون	۱۲	۴,۴۰۰۰	۰.۸۴۳۲۷
۴	متبحر در استفاده از فنون و ترفندهای مختلف	۱۲	۴,۲۰۰۰	۰.۷۸۸۸۱
۵	چنگ زنده به هر وسیله برای گمراه کردن دیگران	۱۲	۳,۹۰۰۰	۰.۹۹۴۴۳
۶	در کمین فرصت‌ها برای همسوکردن دیگران با خود	۱۲	۳,۹۰۰۰	۰.۹۹۴۴۳
۷	دل بیمار و ظاهر آراسته	۱۲	۴,۱۰۰۰	۱.۱۹۷۲۲
۸	استفاده از مسیرهای پنهان برای رسیدن به مقاصد	۱۲	۴,۵۰۰۰	۰.۵۲۷۰۵
۹	آسیب رساندن از مسیرهای پنهان و پوشیده	۱۲	۴,۵۰۰۰	۰.۵۲۷۰۵
۱۰	تاهمگونی گفتار و کردار	۱۲	۴,۰۰۰۰	۰.۶۶۶۶۷
۱۱	حسد بردن بر آسایش مردم	۱۲	۴,۳۰۰۰	۱.۰۵۹۳۵
۱۲	افزون کننده مصیبت‌های مردم	۱۲	۴,۳۰۰۰	۰.۹۴۸۶۸
۱۳	ناامید کردن امید مردم	۱۲	۴,۸۰۰۰	۰.۴۲۱۶۴
۱۴	ساقط کننده پویایی مردم	۱۲	۳,۹۰۰۰	۰.۸۷۵۶۰
۱۵	داشتن وسایل مختلف برای مایل کردن هر قلبی به سوی خود	۱۲	۴,۲۰۰۰	۱.۱۳۵۲۹
۱۶	اشک ریختن دروغین بر هر اندوه	۱۲	۳,۶۰۰۰	۰.۹۶۶۰۹
۱۷	تعریف و تمجید قرض دادن به دیگران و انتظار پاداش داشتن	۱۲	۴,۲۰۰۰	۱.۱۳۵۲۹
۱۸	پافشاری در خواسته‌ها	۱۲	۴,۱۰۰۰	۱.۱۰۰۵۰
۱۹	پرده‌ری اسرار به هنگام سرزنش کردن	۱۲	۴,۵۰۰۰	۰.۷۰۷۱۱
۲۰	اسراف در ستم کردن به قضاوت شونده به هنگام داوری	۱۲	۴,۶۰۰۰	۰.۸۴۳۲۷
۲۱	داشتن دلیل باطل در برابر هر حق	۱۲	۴,۷۰۰۰	۰.۴۸۳۰۵
۲۲	داشتن یک مسیر انحرافی برای هر دلیل درست و مستقیم	۱۲	۴,۶۰۰۰	۰.۶۹۹۲۱
۲۳	داشتن ابزار گشنده برای ساقط کردن شکوفایی افراد	۱۲	۴,۶۰۰۰	۰.۶۹۹۲۱
۲۴	داشتن کلید برای هر در بسته و چراغ برای هر تاریکی (عبور از خطوط قرمز و رسیدن به مقاصد به هر طریق ممکن)	۱۲	۴,۲۰۰۰	۰.۷۸۸۸۱
۲۵	اظهار بی‌نیازی به مطامع درعین تلاش برای رسیدن به آن‌ها	۱۲	۰.۷۳۷۸۶	۴,۱۰۰۰
۲۶	به اشتباه انداختن مردم با کلام خود	۱۲	۰.۵۱۶۴۰	۴,۶۰۰۰
۲۷	توصیف باطل به منظور ایجاد توهم در شناخت حق	۱۲	۰.۳۱۶۲۳	۴,۹۰۰۰
۲۸	آسان نمودن راه در آغاز و به بن بست کشاندن امور در اثنای کار	۱۲	۰.۶۹۹۲۱	۴,۶۰۰۰

نتیجه‌ی توصیفی این محاسبه تحلیلی، گویای آن است که به باور جامعه هدف، دو صفت گمراه و گمراه‌کننده بودن و توصیف کردن امور باطل به منظور ایجاد توهم در شناخت حق برای جامعه، اگر در وجود مدیران راهبردی نظام شکل بگیرد، بیشترین آسیب را برای جامعه خواهند داشت ولی اشک دروغین ریختن مدیران بر هر اندوه، کمترین زیان را برای نظام و جامعه به دنبال دارد.

ب) آمار استنباطی بر اساس آزمون فریدمن

آزمون فریدمن، یکی از آزمون‌های آماری است که برای مقایسه چند گروه کاربرد دارد و از نظر میانگین، رتبه‌های گروه‌ها را معلوم می‌کند که آیا این گروه‌ها می‌توانند از یک جامعه باشند یا نه؟ مقیاس در این آزمون باید حداقل رتبه‌ای باشد. این آزمون متناظر غیرپارامتری، آزمون F است و معمولاً در مقیاس‌های رتبه‌ای به جای F به کار می‌رود و جانشین آن می‌شود. در آزمون F باید همگنی واریانس‌ها وجود داشته باشد که در مقیاس‌های رتبه‌ای کمتر رعایت می‌شود. آزمون فریدمن برای تجزیه واریانس دوطرفه (برای داده‌های غیر پارامتری) به روش رتبه‌بندی به کار می‌رود و نیز برای مقایسه میانگین رتبه‌بندی گروه‌های مختلف کاربرد دارد. آزمون فریدمن یک آزمون ناپارامتری، معادل آنالیز واریانس با اندازه‌های تکراری (درون گروهی است) که از آن برای مقایسه میانگین رتبه‌ها در بین k متغیر (گروه) استفاده می‌کنیم؛ (سیگل سیدنی، ۱۳۷۲: ۲۱۰)

در آزمون فریدمن، فرض H_0 مبتنی بر یکسان بودن میانگین رتبه‌ها در بین گروه‌هاست؛ رد شدن فرض صفر به این معنی است که در بین گروه‌ها، حداقل دو گروه با هم اختلاف معناداری دارند که فرض مذکور در این آماره رد شده است. بر این اساس، آماره کلی محاسبه میانگین و سطح معناداری آزمون فریدمن از دیدگاه جامعه آماری این تحقیق به شرح جدول زیر است:

جدول (۳) آماره آزمون فریدمن

آماره تست فریدمن	
جامعه آماری	۱۲
آماره خی ۲	۶۲,۲۴۹
درجه آزادی	۲۷
سطح معنی داری	۰۰۰

با توجه به آماره کای ۲ و سطح معنی داری آزمون فوق، فرض صفر مبنی بر یکسان بودن میانگین رتبه‌ی شاخص‌ها رد می‌شود و این بدان معناست که میزان خطر هر یک از شاخص‌های نفاق در سطح مدیران راهبردی برای نظام اسلامی، از نگاه جامعه نمونه متفاوت می‌باشد و جدول ذیل میانگین رتبه‌های هر کدام از شاخص‌ها را از لحاظ میزان آسیب‌زا بودن به ترتیب بالا به پایین از

۷ Friedman test

۷. این فرض به معنی همسانی و یکسانی اهمیت تمامی عامل‌ها در یک آزمون است که در صورت رد شدن، طبقه‌بندی عامل‌ها یا شاخص‌ها معنی داری شود که در این تحقیق، این فرض رد شده است.

دیدگاه این جمعیت آماری نشان می‌دهد که با توجه به آن، شاخص توصیف کردن باطل به منظور ایجاد توهم در شناخت حق، دارای بیشترین آثار زیان‌بار و شاخص اشک دروغین ریختن بر هر اندوه، دارای کمترین آثار زیان‌بار در بین ۲۸ شاخص نفاق ارزیابی شده است:

جدول (۴) تحلیل توصیفی میزان آسیب شاخص‌های نفاق مدیران راهبردی نظام اسلامی

شاخص‌های نفاق	میانگین رتبه‌ها از جهت سطح زیان‌بار بودن
توصیف باطل به منظور ایجاد توهم در شناخت حق	۱۹,۷۵
گمراه و گمراه‌کننده	۱۹,۳۵
پیوسته در لغزش و لغزاننده دیگران	۱۹,۱۵
ناامید کردن امید مردم	۱۸,۹
اسراف در ستم‌کردن به قضاوت شونده به هنگام داوری	۱۷,۲۵
داشتن دلیل باطل در برابر هر حق	۱۷,۱
داشتن ابزار گشوده برای ساقط کردن شکوفایی افراد	۱۶,۶۵
آسان نمودن راه در آغاز و به بن بست کشاندن امور در اثنای کار	۱۶,۷
به اشتباه انداختن مردم با کلام خود	۱۶,۶
آماده داشتن یک مسیر انحرافی برای هر دلیل درست و مستقیم	۱۶,۵
استفاده از مسیرهای پنهان برای رسیدن به مقاصد	۱۵,۲۵
پرده‌ری اسرار به هنگام سرزنش کردن	۱۵,۶
آسیب‌رساندن از مسیرهای پنهان و پوشیده	۱۵,۴
تغییر رنگ در چهره‌های گوناگون	۱۵,۱
فزون‌کننده مصیبت‌های مردم	۱۴,۴۵
حسد بردن بر آسایش مردم	۱۴,۴
دل بیمار و ظاهر آراسته	۱۳,۵۵
- داشتن وسایل مختلف برای مایل کردن هر قلبی به سوی خود	
- تعریف و تمجید قرض دادن به دیگران و انتظار پاداش داشتن	۱۳,۱۵
داشتن کلید برای هر در بسته و چراغ برای هر تاریکی	۱۳
متبحر در استفاده از فنون و ترفندهای مختلف	۱۲,۵۵
پافشاری در خواسته‌ها	۱۲
ظهار بی‌نیازی به مطامع درعین تلاش برای رسیدن به آن‌ها	۱۱,۴۵
چنگ زنده به هر وسیله برای گمراه کردن دیگران	۱۰,۶۵
در کمین فرصت‌ها برای همسو کردن دیگران با خود	۱۰,۵
ناهمگونی گفتار و کردار	۱۰,۴
ساقط‌کننده پویایی مردم	۱۰,۲
اشک ریختن دروغین بر هر اندوه	۷,۲

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این مطالعه، موضوع ضرورت نزاهت مدیران راهبردی نظام اسلامی از پدیده نفاق براساس آموزه‌های نهج‌البلاغه مورد مطالعه قرار گرفت که نتایج زیر حاصل شده‌است:

- **نخست آنکه**، در نهج‌البلاغه، اهل نفاق بدتر از کفار و مشرکان معرفی شده‌اند و امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۹۴ نهج‌البلاغه به تفصیل، اوصاف منافقان را تبیین و مردم را از اهل نفاق تحذیر و ۲۸ ویژگی به این شرح برای افراد منافق برشمرده‌است: گمراه و گمراه‌کننده؛ پیوسته در لغزش و لغزاننده دیگران؛ همواره به رنگ‌های گوناگون درآمدن؛ متبحر در استفاده از فنون و ترفندهای مختلف؛ چنگ‌زدن به هر وسیله برای گمراه کردن دیگران؛ استفاده از هر فرصت برای همراه کردن دیگران با مقاصد باطل خود؛ دارای دل‌های بیمار اما ظاهری آراسته؛ استفاده از مسیرهای پنهان برای رسیدن به مقصود؛ آسیب‌رساندن پنهانی به دیگران؛ وصف کردنشان دوی درد و گفتارشان شفا ولی رفتارشان درد بی‌درمان؛ حسود بر آسایش مردم؛ افزاینده مصیبت‌های مردم؛ به نومیدی کشاندن امید مردم؛ به ورطه هلاکت کشاندن دیگران در هر راه و هر مسیر؛ بامهارت در استفاده از ابزار گوناگون برای مایل کردن هر قلبی به سوی خود؛ اشک دروغین ریختن بر هر اندوه؛ تعریف-و تمجید قرض‌دادن به دیگران و پاداش آن را انتظار کشیدن؛ پافشاری در رسیدن به خواسته‌های خود؛ پرده‌داری از اسرار دیگران به هنگام سرزنش آنان؛ اسراف در ستم‌کردن به قضاوت‌شونده؛ داشتن دلایل باطل در برابر هر حق؛ آماده‌داشتن یک مسیر انحرافی برای هر دلیل درست و مستقیم؛ داشتن ابزار کشنده و برانداز برای ساقط کردن هر انسان پویا و درحال رشد؛ در دست داشتن کلیدهای مختلف برای گشودن درهای بسته و داشتن چراغ‌های فریبنده برای عبور از خطوط قرمز و محدودیت‌های شرعی و قانونی؛ اظهار نومیدی و بی‌نیازی به مطامع در عین تلاش برای رسیدن به آنچه طمع بسته‌اند؛ مشتبه کردن امور بر مردم با سخنان خود؛ توصیف باطل به‌منظور ایجاد توهم برای دیگران در شناخت حق؛ آسان نمایاندن امور در ابتدا و به بن بست- کشاندن در اثنای کار. ضمن آنکه در دیگر جاهای نهج‌البلاغه، هرگاه از اهل نفاق سخنی به میان آمده یا وصفی برای آنان ذکر شده، آن اوصاف هم به یکی از این شاخص‌های ۲۸ گانه راجع است.

- **دوم آنکه**، ابعاد نفاق محتمل برای مدیران راهبردی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در سه بُعد چپستی، چرایی و چگونگی نفاق مدیران با تمرکز بر آموزه‌های نهج‌البلاغه مورد مطالعه

قرارگرفت و مشخص شد؛ در بعد چیستی، مدیران راهبردی در سه حوزه اعتقادی، عبادی و اخلاقی، احتمال آلودگی به نفاق دارند؛ در بُعد چرایی؛ ضعف ایمان، حقارت نفس، غرور و تکبر، دنیاپرستی، نفوذ شیطان و ناتوانی از رویارویی مستقیم، دلایل آلودگی برخی مدیران به نفاق است و در بُعد چگونگی، ۲۰ گونه نفاق محتمل برای مدیران راهبردی نظام جمهوری اسلامی ایران بر اساس تعالیم نهج البلاغه به این شرح ارائه گردید: حسادت و اضرار پنهانی به دیگران، حق کشی، خیانت، غیبت، کینه ورزی و دشمنی با صالحان، رشوه دادن به مقامات حکومتی در شکل هدیه، ظاهرسازی و خوش خدمتی برای نزدیک شدن به حاکم، عالم نمایاندن خود در عین جهالت و عدم تخصص، زبان بازی و لغزش زبان، بدون تأمل سخن گفتن، ناهماهنگی در گفتار و عمل، پراکندن تردید و نومیدی در میان مردم، رخوت و سستی، موافقت ظاهری در امور بی توجه به نتیجه آنها، تظاهر به ایمان، آراستگی دروغین، عالم بی عمل، دنیاطلبی، چاپلوسی و چندرنگی (تلون).

– **سوم اینکه**، راه کارهای درمان نفاق مدیران با دو روش علمی و عملی تبیین شد که در روش علمی، بر تفکر در آثار نفاق در دنیا و آخرت و رسوایی در برابر مردم تأکید می شود و در روش عملی، انسان با دقت در آثار نفاق و جهاد با نفس یا جهاد اکبر، ظاهر و باطن خود را یکرنگ نموده و به اعمال صالح و به دور از نفاق روی می آورد، در مراسمات دینی و مذهبی با خلوص و نیت قرب به خدا شرکت می کند و در زندگی اولیای الهی تأمل و تعمق بیشتری نموده و از سیره و سلوک آنان الگوبرداری عینی و عملی می نماید. ضمن آنکه با استفاده از دیدگاه خبرگی، ۶ راهکار کاربردی و عملیاتی برای درمان نفاق مدیران راهبردی نظام ارائه گردید که عبارتند از: هدایت یافتن در پرتو تعالیم اسلام و قرآن، مداومت در آموزش های دینی حین خدمت، توجه ویژه سلسله مراتب به نظارت های درون سازمانی، رعایت عدالت سازمانی و توجه به اصل شایسته گزینی، درک و شناخت واقعی از ماهیت دنیا و آخرت و میدان ندادن به افراد آلوده به نفاق.

چهارم آنکه، با آسیب سنجی شاخص های نفاق از دیدگاه ۱۲ نفر از مدیران شاغل در ارتش جمهوری اسلامی ایران با پرسشنامه ۵ گزیننه ای لیکرت و محاسبه نظرات جامعه آماری با آزمون فریدمن، واریانس (میانگین) آماره فریدمن نشان داد، شاخص مشتبه کردن حق بر دیگران با

رتبه ۱۹/۷۵، بیشترین و شاخص اشک‌دروغین‌ریختن مدیران بر هر اندوه با رتبه ۷/۲، کمترین آسیب را برای جامعه به‌دنبال دارد.

و پنجم اینک، تأکید نهج‌البلاغه و تمام آموزه‌های دینی بر آن است که مدیریت بر جوامع بشری به صالحان سپرده‌شود؛ از همین رو، امیرالمؤمنین (ع) افراد ناصالحی که گرفتار صفات رذیله‌ای چون نفاق، بُخل، جَهْل، جفاکاری، اسراف‌گری، رشوه‌خواری و تعطیل‌کننده سنن الهی و سنت پیشوایان دینی بودند را شایسته سرپرستی بر مردم ندانسته و چنین افراد را باعث هلاکت مردم معرفی کرده‌است؛ بر این اساس، لازم است مدیران راهبردی نظام جمهوری اسلامی ایران از همه صفات رذیله منزّه باشند تا باعث زینت دین و عزت و سربلندی جامعه اسلامی باشند. همچنین ضرورت نزاهت مدیران راهبردی نظام از پدیده نفاق از آن جهت است که مطابق قاعده «النَّاسَ عَلَى دینِ مَلُوكِهِمْ»، مدیران الگوهای عینی و عملی مردم در زندگی روزمره و تمامی تعاملات اجتماعی و اداری هستند و چنانچه مدیران آلوده به نفاق باشند، این بیماری شوم به متن جامعه و توده مردم هم سرایت خواهد کرد و طولی نخواهد کشید که جامعه دینی، که باید جامعه‌ای طیب و طاهر و منزّه از خصایل و صفات رذیله باشد، گرفتار چندرنگی و نفاق و ریاکاری در تمامی مناسبات و تعاملات خواهد شد و نتیجه آن سست شدن پایه‌های نظام و دور شدن تدریجی حکومت و مردم از ارزش‌های اصیل اسلامی خواهد بود.

همچنین در این مقاله با توسعه دایره شمول مدیران راهبردی به وابستگان و نزدیکان آنان، بر این نکته تأکید گردید که وابستگان زمامداران و مدیران نظام، از همسران و فرزندان‌شان گرفته تا خویشان و دوستان و هم‌گروه‌ها و هم‌گرایان‌شان، معاونان و مدیران میانی، همکاران و حتی خدمتکاران و وابستگان دستگاه‌ها و سازمان‌های تحت امر مدیران، مانند مسئولین دفتری، رانندگان و... نیز در منظر مردم در عداد مدیران نظام بوده و باید مراقب باشند، رفتارشان در جامعه به دور از هرگونه نفاق باشد و عملکردشان به‌گونه‌ای نباشد که منتج به واگرایی مردم و ناامیدی و سلب اعتماد آنان از حکومت اسلامی و مدیران کشور گردد.

پیشنهاد‌های کاربردی: فراهم کردن زمینه نزاهت کارکنان از نفاق در سازمان‌ها به‌منظور پرورش مدیران مؤمن و شایسته برای پذیرش مناصب مدیریتی در سطوح راهبردی و پاکسازی محیط کاری و خدمتی سازمان‌ها از نفاق - قراردادن شاخص‌های ارائه‌شده از نفاق در این مقاله به صورت

بروشور در اختیار متولیان گزینش مدیران به منظور شناسایی مدیران راهبردی پیراسته از نفاق برای سازمان‌های کشور

پیشنهاد‌های پژوهشی: ارائه موضوعات میان‌رشته‌ای اخلاقی مدیریتی با محوریت نهج‌البلاغه برای تدوین رساله در مقطع دکتری- انجام پژوهش‌های علمی با محوریت زیربحث‌های این مقاله در قالب

موضوعات جزئی‌تر، برای نگارش پایان‌نامه کارشناسی ارشد و مقالات علمی پژوهشی
تحلیل همسویی یا افتراقات این مطالعه با مطالعات گذشته: نفاق در نهج‌البلاغه به صورت پراکنده ذیل عناوین دیگری مورد مطالعه قرار گرفته ولی آسیب‌شناسی نفاق مدیران راهبردی نظام با اتکا بر تعالیم نهج‌البلاغه، بحثی بدیع می‌باشد و در گذشته مطالعه نشده‌است.

فهرست منابع

قرآن کریم

ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبه‌الله. (بی‌تا)، شرح نهج‌البلاغه. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. مصر: دارالاحیاء الکتب العربیه.

ابن فارس، أحمد بن فارس بن زکریاء القزوینی الرازی. (۱۳۷۹ق)، معجم مقاییس اللغه، بیروت، نشر دارالفکر.

ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم. (۱۴۰۸ق). لسان‌العرب، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء‌الثرات العربی.

اکبری، یونس. (۱۳۹۲)، مقاله «رویکردی به تبیین انواع تبیین علمی در پژوهش‌های تاریخ محور»، نشریه تاریخ‌نامه خوارزمی، سال اول، شماره ۲.

ایمان، محمدتقی و نوشادی، محمودرضا. (۱۳۹۰)، مقاله علمی پژوهشی «تحلیل محتوای کیفی»، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، نشریه پژوهش، شماره ۲.

بزرگ‌زاده، حسین. (۱۳۸۷). نفاق و منافقین از منظر قرآن، نشریه دین و سیاست، شماره ۱۷ و ۱۸: ۸۳-۵۷.

پور صیامی رمجردی، طیبه. (۱۳۸۹). بررسی نفاق در نهج‌البلاغه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه بین‌المللی قزوین.

- حسینی، سیدمحمد. (۱۳۷۶). دوچهرگان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۸). بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران، سایت فارسی رهبر معظم انقلاب، تاریخ مشاهده: ۱۴۰۰ / ۸ / ۴.
- دستغیب، سیدعبدالحسین. (بی‌تا). قلب سلیم، شیراز: انتشارات کانون تربیت شیراز.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالعلم.
- رجایی، محمدحسین. (۱۳۹۸). معمای کشمیری؛ اغفال رجایی با نفوذی سازمان، سایت تاریخ ایرانی، تاریخ مشاهده: ۱۴۰۰ / ۸ / ۵.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی. و احمدی فر، مصطفی. (۱۳۹۱). بهداشت روانی اخلاقی در اجتماع از منظر قرآن و حدیث، مجله حسنا، شماره ۱۳، ۱۹۹-۱۷۰.
- رضایی هفتادر، حسن. و حسینی کاکلکی، سمیه. (۱۳۹۵). رویکرد نهج البلاغه به ظلم و نفاق سیاسی به‌عنوان دو ضدارزش، پژوهشنامه علوی، سال هفتم، شماره ۱ (پیاپی ۱۳).
- سیدرضی (شریف‌رضی)، ابوالحسن محمدبن الحسین الموسوی. (بی‌تا). نهج البلاغه. تصحیح: الصبحی الصالح. قم: دارالهجره.
- _____ (۱۳۷۴). نهج البلاغه، ترجمه: جعفرشهیدی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- سیگل، سیدنی. (۱۳۷۲). آمار غیرپارامتری برای علوم رفتاری، ترجمه: یوسف کریمی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- طاهری، حبیب‌الله. (۱۳۷۶). اخلاق اسلامی، چاپ ششم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شهیدی، جعفر. (۱۳۷۸). خلاصه علی از زبان علی(ع)، تلخیص: محمدرضا جوادی، چاپ پنجم، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۸ق)، العین، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- علاقه‌بند، علی. (۱۳۸۲). مبانی نظری و اصول مدیریت آموزشی، چاپ شانزدهم، تهران: نشر روان.
- عمید، حسن. (۱۳۴۵). فرهنگ عمید، چاپ دوم، تهران: انتشارات جاویدان علمی.
- محمدی‌ری‌شهری، محمد. (۱۳۷۹). میزان الحکمة، ترجمه: حمیدرضا شفیعی، چاپ دوم، قم:

دارالحدیث.

مطهری، مرتضی. (۱۳۵۰). پدیده نفاق از نگاه استاد شهید مطهری، نقل از: سایت محبان آل علی (ع)، تاریخ مشاهده: ۱۵ / ۸ / ۱۴۰۰.

_____ . (۱۳۵۴). سیری در نهج البلاغه، تهران: انتشارات سپهر.

_____ . (۱۳۹۱). سیره امیرالمؤمنین (ع)، تهران: بینش مطهر.

معین، محمدحسین. (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات سُرایش.

موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۸۵). شرح چهل حدیث، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

یحیوی زنجانی، محسن. (۱۳۹۸). بررسی پدیده نفاق از منظر نهج البلاغه، کنگره ملی بازخوانی

ابعاد شخصیتی امیرالمؤمنین علی (ع)، اصفهان، دانشگاه اصفهان،

<https://civilica.com/doc/984781>

Lamb, Robert, Boyden Competitive strategic management, Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall, 1984.